رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران

دوره سوم

مرداد ۱۳۸۵ - شماره ۱۶

سال ۲۷

اسرائیل بدون جنگ به سختی قابل دوام است!

صفحه ۱۶

حمله احتمالی آمریکا به ایران و عکس العمل... (۳)

صفحه ۱۶

بالازدن توری از صورت پایان رنج زنان نیست!

صفحه ۱۲

ازنامه های وارده و پاسخ آنها

صفحه ۱۶

برنامهء خصوصی سازی خامنه‌ای و خیزش گسترده و قریب الوقوع جنبش کارگری

لنین در اثر جاودانه‌اش "امپریالیسم – بالاترین مرحلهء سرمایه‌داری" می‌نویسد: " امپریالیسم عبارتست از انباشت عظیم سرمایهء پولی در چند کشور معدود ... از این جاست رشد فوق‌العادهء طبقه یا به بیان صحیحتر قشر بهره بگیر یعنی افرادی که از محل بهرهء سهام زندگی می‌کنند و در هیچ کاری شرکت ندارند."

با این بیان، روشن می‌گردد که سیاست نئولیبرالیستی سرمایهء جهانی، نطفه در همان اوان شکل گیری امپریالیسم دارد که امروزه قدم به قدم در شرایط جدید خود را با شدت بر جهان تحمیل می‌نماید. برای اخذ تصویری زنده از مناسبات این قشرانگل و کل جامعهء بشری، آمار زیر بسی گویاست:

در سال ۱۹۹۸ در آمد ۳۵۸ نفر برابر ۴۵٪ از کل در آمد مردم جهان بوده است. یک سال بعد در اثر رقابت خانمان برانداز درون این قشر کوچک انگل و بلعیدن همدیگر، ۳۵۸ نفر به ۲۲۵ نفر تقلیل یافت ولی درآمد آن‌ها کماکان ۴۵٪ از کل درآمد مردم جهان بود. یعنی یک نفر برابر ۱۱ میلیون نفر در آمد داشته است. این غارت و تمرکز سرمایه در نقطه‌های اندک در بالای هَرم سرمایه داری، ثابت نماند، به تمرکز خود ادامه داد و امروز بیش از هر روز دیگر ثروت اجتماعی در دست عده‌ای اندک و زالو صفت متمرکز است.

نئولیبرالیسم عمیقا ضد آزادی، ضد رفاه

بقیه در صفحه دوم

آتش زدن قیصریه به بهانه‌ی یک دستمال نبود؟

ربودن یک سربازاسرائیلی در اواسط هفته‌ی اخیر، بهانه را برای لشگرکشی درابعادی گسترده و اشغال نوارغزه توسط ارتش صهیونیستی، فراهم نمود. درپشت سر این بهانه، نقشه‌ی از قبل آماده‌شده‌ی دولت اسرائیل برای ازکارانداختن دولت فلسطین قرارداشت. دولت فلسطین طبق نرمها و قواعد انتخاباتی پارلمانتاریستی، با رای اکثریت مردم فلسطین برسرکار آمده و درستی این انتخابات نیزمورد تایید فرستادگان بین المللی قرارگرفته بود. لذا کاری برخلاف "دموکراسی" نظامهای سرمایه‌داری صورت نگرفته بود.

مع‌الوصف ، این انتخابات به مذاق

بقیه در صفحه چهارم

ارکستری ناهم آهنگ، صدائی گوش خراش!

(درباره ی اجلاس سران "گروه ۸" کشورهای صنعتی*)

اجلاس سالانه سران گروه ۸ کشورصنعتی، درپایان هفته گذشته در سن پترزبورگ روسیه (لنینگرادسابق) برگزارشد. دستور جلسه عبارت بود از : تامین مصرف جهانی انرژی، بالابردن سطح آموزش و مبارزه علیه امراض واگیر. احتمال داده می شد که طبق سنت معمول این اجلاسها به مسائل حاد روز و ازجمله ایجادتفاهم وهماهنگی بین سران "گروه ۸ " دربرخورد به پرونده اتمی ایران نیز پرداخته شود.

تجربه ی نشستهای قبلی "گروه ۸" نشان داده بود که این اجلاسها نه به خاطر حل معضلات جهانی، بلکه درحد انجام گفت و گو حول اختلافاتشان و رسیدن به سازشهائی احتمالی با یک دیگر جهت پیش برد جهان خواری شان ترتیب داده می شوند و اگر بعضا هم حرفی درمورد معضلات جهانی دراین اجلاسها زده می شود و یا تصمیماتی اتخاذ می گردد، این تصمیمات بیشتر روی کاغذ باقی می مانند و تعهدی از جانب "گروه ۸" در پیاده کردن این تصمیمات تا به حال نشان داده نشده است.

درسالهای گذشته درمورد مسائلی نظیرمبارزه

بقیه در صفحه ششم

فوتبال و سیاست

جام جهانی فوتبال در ماههای ژوئن و ژوئیه ۲۰۰۶ درآلمان برگزارشد. این مسابقات حادثه ی مهمی درجهان ورزش بود که نهایتا با پیروزی تیم فوتبال ایتالیا برتیم فرانسه پایان گرفت. میلیاردها نفر از مردم جهان به تماشای این مسابقات نشستند.

در ورزشهای انفرادی اساسا روحیه، قدرت و آمادگی بدنی، تکنیک، دقت و بعضا ظرافت حرکات در پیروزی ورزشکار تعیین کننده اند. اما در ورزشهای جمعی و مشخصا فوتبال به علاوه آرایش ، هماهنگی و تاکتیک بازی گروهی از یک سو و تشخیص فرصتهای مناسب پاس دادنها از

بقیه در صفحه پنجم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

برنامه... بقیه از صفحه اول

عمومی، ضد کارآئی جسمی جهت یک زندگی آسوده برای اکثریت مردم و ضد آرامش اجتماعی است. تنها هدف آن، ارضاء خداوندگاران بورس و سرمایه های مالی است. در نتیجه هرگونه مانعی که بر سر راه این هدف باشد، مثل تعدیل‌های اقتصادی (مخارج شرکت های بیمه و بانکها، امتیازات افراد کارکن در مؤسسات کار، قرار دادهائی که تضمین کار دائم و یا طولانی مدت به کارکنان می‌دهد، بیمهء باز نشستگی و ...) باید از میان برداشته شوند. دیگر از این موانع، مرزهای کشوری، گمرک و موانع ورود سرمایه‌های نئولیبرالیستی خدایان مالی به کشورهای وام بگیر است. مانع دیگر، سدّ دولتی است بر سر راه غارت تمام و کمال کلیهء دارائی‌هائی که در این کشورها وجود دارند. تا وقتی مؤسسات بزرگ تولیدی و خدماتی توسط دولت اداره می‌شوند، دست اندازی همه جانبه بر این مؤسسات تقریباً غیر ممکن است. به این جهت سیاست شناخته شدهء بانک جهانی باید شتاب آلود به مرحله اجرا در آید : خصوصی سازی آن چه که با پول و ثروت ارتباط دارد. زیرا سیاست نئولیبرالیستی سرمایهء جهانی فقط غارت مؤسسات صنعتی و خدماتی را مد نظر ندارد، بلکه چپاول همهء دارائی‌های این کشورها هدف است. این هدف می طلبد تا سرمایهء نولیبرالیستی سیاست دیگری غیر از سیاست نئوکلونیالیستی اتخاذ کند. در گذشته کشورهای سرمایه داری قوی با ایجاد دولت‌های دست نشانده سیاست مالی خود را اعمال می کردند، امروزه با خنثی کردن دولت از لحاظ مالی، حاکمیت مالی و چپاول خود را اعمال می‌نمایند. تحت این سیاست، تمام مؤسسات مالی وابسته به دولت به سرمایه داران کلان به ارزان‌ترین قیمت فروخته می‌گردد، این مؤسسات فروخته شده با ابزارهای مختلف وارد بازار بورس می‌شوند و به این ترتیب داخل در سرمایهء مالی بانک‌های بین‌المللی می گردند. این سرمایه‌ها با مشاورت کنسرن‌های تولیدی تعیین می‌کنند که چیزی در آن کشور باید تولید شود و یا کدام جریان تولیدی نابود گردد. به این جهت از این مرحله به بعد برای سرمایهء جهانی فرقی نمی‌کند که دولت در این کشورها مستقل، وابسته، فاشیستی و احیانا دمکراتیک باشد، به هر حالت با شریانهای نامبرده شده، سرمایه و کل ثروت اجتماعی آن کشور را می‌بلعند. از جانب دیگر دیالکتیک تاریخ می‌گوید که دولت با به وجود آمدن طبقات و در تقابل با طبقات تحت ستم شکل گرفته و تکامل می‌یابد. از این جهت دولت در تمام کشورهای امروز جهان به صورت اهرم‌های قدرت طبقات وابسته به سرمایه جهانی و چماق سرکوب زحمتکشان و در مرکز آن‌ها پرولتاریا، عمل می‌کند. نیروی قهریهء امپریالیسم که حافظ سرمایه مالی انگلی است، در جاهائی وارد عمل می‌شود که دولت‌ها به نوعی با آن‌ها بر سر شرکت در چپاول ثروت عمومی وارد چانه زنی می‌شوند و یا برای سیاست‌های استراتژیک می‌بایست کشوری را به طور کامل به صورت مستعمره، اشغال نمایند. مثل عراق و افغانستان.

خصوصی سازی اساساً وقتی در خدمت سرمایهء جهانی قرار می‌گیرد که:

۱- هر چه سریعتر و بیشتر شاخص سود آوری تولید بالا رود و سود در بالای مؤسسه انباشت گردد. از این جهت خصوصی سازی باید به غارت تمام و کمال نیروی کار بیانجامد. حتی آن مزدی را هم که کارگر برای تأمین دوبارهء نیروی کارش لازم دارد از او دریغ شود. باید قرار دادهای دائمی کار، بیمه‌های اجتماعی و درمانی، حفاظ ایمنی کارگران در محیط کار و هر امری که هزینه‌ای را به خود اختصاص میدهند ... از بین بروند و تا آن جا که می‌شود شاخص مخارج پائین بیاید. از این منظر، هدف عدم پرداخت حقوق کارگران تا ۱۰ الی ۱۲ ماه کاملاً روشن می‌گردد. ناشی از این سیاست، اخراج کارگران حقوق بگیر و انجام کارهای مؤسسه توسط حد اقل مزد بگیرانی که نه تحت پوشش درمانی هستند، نه تضمینی برای ادامهء کار در آن جا را دارند و نه قانونی آینده‌شان را تضمین می‌کند، باید با سرعت عملی گردد. در نتیجه خصوصی سازی باید به امحاء بخش وسیعی از نیروی کار بیانجامد و نیروی کار موجود را تا به آخر و مرگ آور، استثمار نماید.

۲- هم سطح کردن مزد کار فکری با کار بدنی را تسریع نماید. تا سالهای پیش نیروی کار فکری در جوامع سرمایه داری ارزش بیشتری از نیروی کار جسمی داشت. ولی سیاست نئولیبرالیستی در تلاش آن است که همه را زیر خط فقر نگه دارد. مثلاً: بسیاری از متخصصین کامپیوتر که بیکار هستند، به علت قرار گرفتن در شبکهء همیاری اجتماعی، مجبور هستند نیروی کار فکری خود را ساعتی ۱ € بفروشند.

۳- به پراکندگی وورشکستگی اقتصاد داخلی آن کشورها بیانجامد. در این مرحله، بانک جهانی به انتظار ایستاده است. بالاترین بهره، وام‌های میلیاردی در اختیار دولت می گذارد و آن ملت را تا انقلاب رهائی بخش آینده‌اش به بردگی می‌کشاند. بانک جهانی پیش از دادن وام، ۳۰ ٪ از کل وام را از ذخائر ارزی آن کشور، مثل طلا، اخذ می‌کند. به این جهت اکنون بانک جهانی بزرگترین انبار طلای دنیا را دارد. جدول زیر وضعیت کشورهائی را نشان می‌دهد که جهت اخذ وام، به امر بانک جهانی به خصوصی کردن قاطع مؤسسات دولتی خود پرداخته‌اند:

جدول کشورهای مقروض

	کشور	به میلیون $	در هزار نفر
1	برزیل	237 953	170 406
2	مکزیک	150 288	97 966
3	آرژانتین	146 172	37 032
4	اندونزی	141 803	210 421
5	کرهء جنوبی	134 417	47 275
6	ترکیه	116 209	65 293
7	هند	99 062	1015 923
8	تایلند	79 675	60 728
9	لهستان	63 561	38 650
10	فلیپین	50 063	75 580
11	مالزی	41 797	23 270
12	ونزوئلا	38 196	24 170
13	شیلی	36 978	15 211
14	نیجریه	34 134	126 910
15	کلمبیا	34 081	42 299
16	پاکستان	32 091	138 080
17	مجارستان	29 415	10 022
18	مصر	28 957	63 976
19	پرو	28 560	25 661

بقیه جدول در صفحه بعدی

برنامه... بقیه در صفحه سوم

هیچ انقلابی اجتماعی بدون شرکت زنان پیروز نشده‌است !

برنامه ... بقیه از صفحه دوم

	جدول کشورهای مقروض		
	کشور	میلیون $ به	نفر هزار در
20	الجزایر	25 002	30 399
21	آفریقای جنوبی	24 861	42 801
22	سوریه	21 657	16 189
23	چکسلواکی	21 299	10 273
24	مراکش	17 944	28 705
25	سودان	15 741	31 095
26	بنگلادش	15 609	131 050
27	اکوادور	13 281	12 646
28	ویتنام	12 787	78 523
29	اوکرائین	12 166	49 501
30	ساحل عاج	12 138	16 013
31	کرواتین	12 120	4 380
32	ج.د. کنگو	11 645	50 948
33	تونس	10 610	9 464
34	لبنان	10 311	4 328
35	رومانی	10 224	22 435
36	آنگولا	10 146	13 134
37	بلغارستان	10 026	8 167

مأخذ: بانک جهانی Revolutionerer Weg-MLPD

جمهوری اسلامی با فرمان و هماهنگی بانک جهانی، جهت پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO) در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی، اولین تلاش‌های عمدتاً ناموفق خود را در خصوصی سازی مؤسسات دولتی به کار برد. پس از رفسنجانی رفرمیست‌های دولتی به نمایندگی خاتمی ادامهء کار را تقبل کردند. خاتمی را می‌توان به درستی نمایندهء بورژوازی نئولیبرال در جامعهء ایران دانست. ولی تلاش‌های او نیز به علت جدال پایان ناپذیر با جناح محافظه کار که در هر زمینه‌ای سعی در ترمز او داشتند، با شکست روبرو شد. یکی دیگر از عوامل شکست خاتمی در سیاست خصوصی سازی، عناصر و جریاناتی بودند که شریان‌های حیاتی دولت را در دست داشتند و از این برکت چپاولی عظیم می کردند. با وجود این که بخش‌هائی از موسسات دولتی در زمان رفسنجانی و خاتمی خصوصی شدند ولی با تمام تلاش و هزینهء سنگین، هنوز جمهوری اسلامی موفق به ورود به WTO نگشته است. جناح محافظه کار که تا دیروز جهت ایزوله کردن برنامه‌های جناح رفرمیست، با شدت جلوی خصوصی سازی را گرفته بود، امروزه که قدرت را بلامانع قبضه کرده است، در بُعدی وسیع و بی سابقه سیاست نئولیبرالیستی خصوصی سازی مؤسسات دولتی را در پیش گرفته است. نمایندهء اصفهان، مزروعی، چنین اقرار می‌کند: "کسانی که بزرگترین مانع را با امر خصوصی سازی داشتند امروز خصوصی سازی را جزو دین قلمداد می‌کنند که اقدام مبارکی است."

در این راستا، رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای با درخواست احمدی نژاد (بخوان با فرمان بانک جهانی و درخواست قشری از صاحبان سرمایهء بورسی و مالی ایران)، امر به خصوصی سازی ۸۰٪ از مؤسسات دولتی را صادر کرده است.

در این فرمان مؤسسات زیر خصوصی می گردند:

۱- معادن بزرگ، صنایع بزرگ و صنایع مادر به استثنای شرکت ملی نفت ایران و شرکت استخراج و تولید نفت خام و گاز.

۲- بانک‌های دولتی باستثنای بانک ملی ایران و چند بانک دیگر.

۳- شرکت‌های بیمه باستثنای بیمه مرکزی و بیمه ایران.

٤- شرکت‌های هواپیمائی و کشتیرانی باستثنای سازمان هواپیمائی کشور و سازمان بنادر و کشتیرانی.

٥- بنگاه‌های تأمین نیرو باستثنای شبکه اصلی انتقال برق.

٦- بنگاه‌های پستی و مخابرات باستثنای شبکه‌های مادر مخابراتی، امور واگزاری فرکانس و شبکه‌های اصلی تجربه و مبادلات و مدیریت توزیع خدمات پایه پستی.

۷- صنایع وابسته به نیروهای مسلح به استثنای تولیدات دفاعی و امنیتی ضروری به تشخیص فرماندهء کل قوا.

مؤسساتی که خصوصی نمی‌شوند فقط ۲۰ ٪ از کل بنگاه‌های دولتی هستند. این ۲۰ ٪ نیز در برنامهء بعدی خصوصی خواهد شد. زیرا در این مورد بحث و گفتگو در جریان است.

خامنه‌ای در امریهء خود تأکید می‌کند که این خصوصی سازی‌ها باید با قیمت گذاری سهام از طریق بازار بورس انجام شود. این بدان معنی است که کنترل کنندگان بازار بورس جهانی باید بر سر قیمت فروش که لزوما باید بسیار ارزان باشد، توافق کنند. این یعنی صحه گذاشتن به کنترل سرمایهء داخلی توسط گردانندگان بازارهای بورس بین‌المللی.

در خدمت این سیاست خانمان برانداز و غارتگرانه که عدهء معدودی را بر تار و پود زندگی خصوصی و اجتماعی مردم مسلط می‌گرداند و تا آخرین قطرهء خون و انرژی آن‌ها را می‌مکد، روشنفکرانی خود فروخته و مزدور به توجیه نشسته‌اند

محمد حسین مهدوی اقتصاددان و استاد دانشگاه، در محاسن خصوصی سازی چنین داد سخن میراند: " خصوصی سازی در نهایت منجر به رقابت شده و باعث کاهش بیکاری می‌گردد. به این جهت این روند برای اقتصاد ایران ضروری است. ۸۰ در صد اقتصاد ایران دولتی است اگر این موسسات خصوصی شوند، بخش کارآفرین و مردمی در اقتصاد فعال می‌شود." و یا "این روند برای منطقی کردن اقتصاد و افزایش نقش مردم یا بخش خصوصی در اقتصاد و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی صورت می‌گیرد."

این روشنفکر پنهان می دارد که یکی از اهرم‌های انباشت سرمایه در بالا، اخراج کارگران و کارکنان تا حد ممکن است و آنهائی نیز که طبق ضرورتَ سرمایه کار می‌کنند محروم از همهء زمینه‌های ایمنی هستند. با بیان دیگر، خصوصی سازی، مترادف است با بی کار سازی و پراکندگی و ایجاد تضاد در درون طبقهء کارگر

نمونهء اول: در سال ۲۰۰۲ در آلمان در اثر خصوصی سازی پست، ۱۵۰ هزار از ۳۸۰ هزار کارکنان، از شرکت تلفن (۱۲۰ Telekom) هزار نفر و از شبکه راه آهن ۳۰۰ هزار نفر اخراج شدند.

نمونهء دوم: وزیر کار جمهوری اسلامی می گوید: "براساس آمارهاي موجود درسال ۸٤ حدود ٥٦ درصد از کارگران شاغل در کشور بصورت قرارداد موقت بکار گرفته شدند که امسال پیش‌بیني مي‌شود این میزان با این روند ... به ٦٥درصد افزایش یابد."

برای نشان دادن ماهیت ارتجاعی گفتار این استاد دانشگاه ما لازم نمی دانیم از اعتراضات نزدیک به یک میلیارد فروشندگان نیروی کار کشورهای سرمایه داری و تحت حاکمیت سرمایه داری علیه خصوصی سازی صحبت کنیم. لازم نیست از رشد سرسام آور بیکاری در جریان خصوصی سازی در این کشورها بیش از این داد سخن برانیم و از مرگ و میر میلیونها کودک در اثر عدم دسترسی به مواد غذائی و آب آشامیدنی لازم، بیانی داشته باشیم. کافی است به بحرانهای اجتماعی، رشد بیکاری، اخراج‌های بی رویهء کارگران از کارخانه‌ها، پایمال کردن تمام و کمال حقوق

برنامه... بقیه در صفحه چهارم

برنامه... بقیه از صفحه چهارم

و مزایای آن‌ها در محیط کار، که همه و همه ناشی از خصوصی سازی از زمان حاکمیت رفسنجانی تا کنون است، نگاهی سطحی بیاندازیم. واقعیات تلخ و دردناک زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه ما ضد مردمی و پلید بودن اندیشهء چنین روشنفکرانی را به وضوح می نمایاند.

رژیم جمهوری اسلامی جامعه را به سوئی می کشاند که از یک جانب رقابت‌های سبعانه و احتمالا خونین جناحهای حاکم را در پی دارد و از جانب دیگر چنگالهای خونین و مرگبار سرمایه مالی و انگلی در وسعت و شدت بی سابقه‌ای حلقوم زحمتکشان و کارگران ایران را خواهد فشرد. در آینده‌ای نه چندان دور موج بی کاری، فقر و درماندگی، فحشا و اعتیاد و جنایت پر قدرت، جامعهء ما را بیش از امروز در هم خواهد پیچید. در مرکز این فشار پرولتاریا قرار گرفته است. سالیان سال است که از رهگذر خصوصی سازی اعتراضات، تظاهرات و تلاش‌های بی وقفه طبقهء کارگر و سایر زحمتکشان، با گسترشی روز افزون جریان دارد. برنامهء خصوصی سازی، گستردهء اخیر جنبش اعتراضی طبقهء کارگر را به اوج می‌رساند و اعتراضات توده‌ای، اعتصابات کارخانه‌ای، مبارزات متشکل صنفی و سیاسی، همراه مبارزات زنان و جوانان، جامعهء ما را به لرزه درخواهند آورد.

ولی تجربهء بین المللی و داخلی طبقهء کارگر به روشنی نشان داده است که این طبقه بدون تشکل‌های به هم پیوسته صنفی، تشکلات به هم پیوستهء سیاسی، بدون رهبری واحدی که بتواند کل جامعه را در سمت سوسیالیسم هدایت کند، نمی‌تواند در مبارزه علیه بورژوازی گام‌های اساسی‌ای بردارد. فقر، سوسیالیسم ساز نیست. از دل ظلم و ستم دمکراسی نمی‌جوشد و مبارزهء صنفی – سیاسی کمونیسم به همراه نمی‌آورد. طبقهء کارگر فقط در مبارزهء متشکل تحت رهبری حزب واحداش که با مجموعهء مبارزات اقشار دیگر گرده خورده باشد می‌تواند رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را سرنگون سازد و به جامعهء سوسیالیستی گام نهد. ما کمونیست‌ها باید پروسه وحدت و یکی شدن خود را همه جانبه و با گامهای استوار به پیش ببریم. ما باید بتوانیم یک پارچه و قدرتمند، خیزش‌های کوبندهء کار علیه سرمایه را با آمادگی بالا، استقبال کنیم.

م.اشکان

آتش زدن... بقیه از صفحه اول

صهیونیستها و امپریالیستها خوش نیامد. زیرا مطابق میل و سلیقه‌ی آنان در روی کارآوردن دولتی دست نشانده، نبود. درجهان سرمایه، قانون جنگل "قوی‌ترین، بهترین" حاکم است و اگر بازیهای "دموکراتیک" و "حقوق بشر"ی درراستای خدمت به قدرت‌یابی بیشتر"قوی‌ترین" ها قرار نگیرد، بی‌اعتباراست! لذا از فردای روی‌کار آمدن دولت فلسطین به‌رهبری حماس، رژیم صهیونیستی اسرائیل برای ازکارانداختن آن دست به‌کار شد و به دنبال موقعیت مناسبی می‌گشت تا نقشه‌اش را به اجرا درآورد. دستگیری سرباز اسرائیلی این بهانه را فراهم ساخت.

اما هدف اسرائیل به مراتب دورتر از بی اعتبارساختن دولت فلسطین بود. دولت اسرائیل به مثابه پیشقراول سرمایه جهانی شده، همانند ارتش متجاوز آمریکا که زیربنای اقتصادی عراق را نابودکرد و هنوز هم مردم عراق از فقدان برق و آب رنج می برند، به ارتش دستور حمله به تاسیسات زیربنائی فلسطینیان را داد. توسط بمباران هوائی بزرگترین کارخانه برق منطقه غزّه ویران شد. پلهای ارتباطی بین شمال و جنوب غزّه با شهرغزّه نابودشدند. توپ باران مناطق مسکونی برای ممانعت از جابه‌جا شدن مردم آغاز شد. گلخانه‌ها، باغهای زیتون و نهالهای پرتقال نابودشدند. بیش از ٦٠ نفر از اعضای حماس و از جمله ٨ وزیر و ٢١ نفر از اعضای شورای قانون‌گذار و ازجمله رئیس مجلس فلسطین دستگیر شدند. دولت صهیونیستی اعلام کرد که آنها را به عنوان تروریست محاکمه خواهدکرد. ساختمان وزارت‌خانه ها و ازجمله وزارت داخله باخاک یکسان شد و ... . این امر نشان داد که رژیم صهیونیستی اسرائیل قصد انتقام گیری از مردم را دارد و به سیاست استعماری "کشتیهای توپ‌دار" همچنان وفاداراست.

درنظام آپارتاید حاکم براسرائیل، یهودیان ظاهرا از همه‌ی حقوق مدنی و قانونی موجود برخوردارند، اما نه عربهای ساکن اسرائیل که شهروندان درجه دوم به حساب می‌آیند. رژیم قلدرمنش اسرائیل حاضر نیست فلسطینیان به‌زور رانده شده از فلسطین در ٥٠ سال پیش را که اکنون ٦ میلیون نفرند به خانه و کاشانه و زمینهای خود برگرداند. در "دموکراسی" حاکم براسرائیل نزدیک به ١٠ هزار زندانی سیاسی فلسطینی و از جمله بیش از ٣٥٠ کودک، بدون دلیل و همانند زندانیان گوانتانامو، سالهاست که درزندان به سر می‌برند. شکنجه زندانیان در اسرائیل سکه‌ی رایج روز است و روشهای شکنجه از تل‌آویو به واشنگتون و بغداد و کابل و غیره صادر می شود!

کدام عقل سلیم قبول می‌کند که برای درآوردن یک سرباز از اسارت، ٧٠٠ هزارنفر ساکن فقیرمنطقه‌ی غزّه را باید به توپ بست؟ چراغ سبز برای عملیات صهیونیستها بیش از ٧٠ سال است که توسط دولتهای امپریالیستی داده‌شده‌است. بوش و کنگره جنایتکار آمریکا و بلر و امثالهم از حمله اخیر اسرائیل به فلسطین، بی قید و شرط حمایت کرده‌اند. رسانه های مزدور آمریکا به دفاع از حمله پرداختند و در رسانه های دیگر جهان غرب نیز انعکاس این تجاوز آشکار به‌صورتی حداقل انعکاس یافت. کوچکترین کلمه‌ای از زبان دولت مردان غربی درمحکوم ساختن این تجاوز شنیده نشد. آنهائی هم که حرفی زدند تنها برای بی اهمیت نشان دادن تجاوز بود که حتا کاملا مغایر قوانین سازمان ملل است که ساخته و پرداخته‌ی خودشان می‌باشد!

توجه کنید : لویس میشل عضو کمیسیون اتحادیه‌ی اروپا گفت : گسترش اتفاقات اخیر باعث افزایش فقر مردمی خواهد شد که هم اکنون در رنجند. کمبود آب سلامتی مردم و به خصوص کودکان، پیران و زنان باردار را به‌خطرمی‌اندازد". وزرای ٨ کشور بزرگ صنعتی، طی نوشته‌ای اعلام کردند "ما اسرائیل را به احتیاط کردن در بحران کنونی، فرامی‌خوانیم". کوندولیزا رایس وزیرامورخارجه آمریکا گفت : " بسیارمهم است که کلیه‌ی طرفین درگیر ازخود احساس مسئوولیت نشان دهند تا امکان صلح کردن باقی بماند"!!

جالب است یک‌طرف تصمیم به‌حمله می‌گیرد. آن را به اجرا درمی‌آورد. مردم را به خاک سیاه می نشاند و تازه موردتجاوزقرارگرفته‌ها باید ازخود احساس مسئوولیت نشان دهند!!. تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل یکه تازی می‌کنند تا امپراتوری مطلق‌العنان سرمایه را برجهان حاکم سازند و بتوانند از استثمار و ستم بر اکثریت ٥ میلیارد مردم روی زمین بازهم بیشتر فربه شوند.

چنین است عدالت نظام جهانی سرمایه! چنین است "دموکراسی" بزک شده‌ی امپریالیستی که قند در دل هواداران حمله آمریکا به ایران، آب می کند.

کارگزاران سرمایه، از واشنگتون و تل آویو گرفته تا ایران که رژیم قرون وسطائی ولایت فقیه حامی سرمایه‌داران، درآن ظلم و ستم بر کارگران و زحمتکشان را به بی‌نهایت رسانده‌است، دشمنان سرسخت مردمند و تا زمانی که آنها ازقدرت به‌زیرکشیده نشوند،

آتش زدن... بقیه در صفحه پنجم

آتش زدن... بقیه از صفحه چهارم

اوضاع جهان بدتر و بدتر شده و اسارت مردم بیشترخواهدشد.
فقدان احزاب راستین کمونیست که مبارزات توده‌های مردم را درمسیر سرنگونی حاکمیت سرمایه و استقرار سوسیالیسم هدایت‌کنند، باعث شده‌است که فشار غیرانسانی برمردم کار و زحمت دوام و شدت یابد. تا زمانی که چرخ بر این روال بگردد و این کمبود برطرف نشود، جهانیان روی آسایش به‌خود نخواهد دید.

تجاوزرژیم صهیونیستی به منطقه‌ی غزّه را شدیدا محکوم می‌کنیم !
تروریسم دولتی امپریالیسم ـ صهیونیسم را باقدرت افشاکنیم !
خروج بی قید وشرط ارتش اسرائیل از نوارغزّه را فریاد زنیم !

۱۰ تیر ـ حزب رنجبران ایران۱۳۸۵

فوتبال.. بقیه از صفحه اول

جانب فرد از اهمیت زیادی برخوردار می باشند.
فوتبال ورزش میدانی زیبائی است که کلا به مدت ۹۰ دقیقه و درصورت برابر بودن گولهای دو تیم بازی کننده، با حداکثر دوبارتمدید بازی به مدت ۱۵ دقیقه ادامه می یابد که اگر درهرکدام ازاین زمانها بازهم گولها مساوی مانده باشند، کار به پنالتی می کشد که ۵ عضوازهرتیم باید در ۵ نوبت توپ را وارد دروازه تیم مقابل نموده و آن قدر این امر تکرار می شود تا بالاخره تیمی برنده شود. این بازی هیجان برانگیز چنان تماشاچی را به خود جذب می کند که او خود را درگیر مستقیم دربازی حس کرده و حتا گاهی چون مربی تیم، ناخودآگاه دستور فلان یا بیسارکن را ولو از راه دور و تماشای بازی از طریق تلویزیون به فوتبالیست در میدان صادرمی کند. کنارگود نشستن و لنگش کن بهترین توضیح دراین حالت است!
درمیان ورزشهای جمعی، فوتبال پربیننده ترین است. اما این بازی زیبا درجامعه ی طبقاتی از سیاست درامان نیست و گاهی به جای ایجاد دوستی بین ملتها و حتا در درون یک ملت بین طرف داران تیمهائی، به دشمنی منجرشده و کار بعضا تا کشت و کشتار هم رسیده است. به علاوه فشار به ورزشکاران جهت تمرین گاه تا بدان جا پیش می رود که برخی از ورزشکاران در وسط میدان مسابقه جان باخته اند. امروز که درعرصه ی جهانی نئولیبرالیسم با تکیه به قهر هرچه عریان تر می خواهد تا به فتح بازارهای کل جهان نایل شود و امپراتوری سرمایه را حاکم گرداند. انعکاس این امر در عرصه ی ورزش، به کارگیری قهر و خشونت و رقابت ناسالم شده و به جای دوستی آفرینی بین ملتها به دشمنیها دامن زده است.
سالانه میلیاردها دلارپول از طریق فروش بلیط مسابقات ورزشی، فروش فیلم مسابقات به رسانه های عمومی و تبلیغات گوناگون برای شرکتهای بزرگ فراملی نصیب باشگاههای ورزشی بزرگ و در پشت سر آنها، گروههای مافیائی می شود. این امر باعث می گردد که آنها درجست و جوی بازی کنان حرفه ای خوب باشند و به نسبت تبحرشان دربازی با پرداخت میلیونها دلار آنها را به باشگاه خودی جلب کنند. این بازی کنان نیز به سان گلادیاتورهای پست مدرنی هستند که سریعا به صف میلیونرها پیوسته و وارد گود سیاست بازی می شوند. به علاوه درتعیین کشورهای میزبان مسابقات بین المللی نیز رشوه خواری صورت میگیرد!

درنظام های موجود سرمایه داری به ویژه درکشورهای پیشرفته صنعتی، کارگران بعد از ۴۰ سال کار پرمشقت در بهترین حالت ۳۰ تا ۴۰ هزار دلار درسال مزد می گیرند. اما این حضرات ورزشکار و مشخصا فوتبالیست، با قراردادهای چند میلیون دلاری درسال توسط باشگاهها استخدام می شوند که معادل ۱۰۰ تا ۱۲۰ برابر حقوق سالانه ی کارگران می باشد!

بدین ترتیب ورزش فوتبال، همانند دیگر ورزشها نه باهدف سرگرمی، آموزش و نشاط آفرینی بلکه باهدف پول سازی برای باشگاهها و ورزشکاران نخبه پروبال گرفته است. ورزش به سان کالائی شده است که در بازار عرضه شده و پول سازی دراین رشته از فعالیتهای بشری نیز تا مغز استخوان باشگاهها نفوذ کرده است. به همین علت درکشورهای پیشرفته و غنی سرمایه داری ورزشها مدال آفرین شده اند چونکه پول بیشتری برای ورزش صرف می گردد و مدالها را اساسا نصیب این کشورها می کند.
به سخن دیگر پول ورزشکار می سازد و ورزشکار پول به باشگاهها می آورد!!

لذا ورزش جدا از سیاست کشوری و جهانی نمانده و بازی جام جهانی فوتبال این واقعیت را امسال بار دیگر به نمایش گذاشت.
امسال ما با دوحادثه ی سیاسی مهم در ابتدا و پایان بازیهای جام جهانی فوتبال رو برو شدیم. حکومت صهیونیستی اسرائیل که بوئی از حقوق بشر و احترام به قراردادهای بین المللی نبرده و با پشتیبانی آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی و کلیه ی صهیونیستهای جهان روزانه به کشت و کشتار مردم فلسطین می پردازد و سرگرم شدن مردم جهان به تماشای فوتبال را فرصت مناسبی یافت تا به منطقه غزه تجاوز گسترده ای را آغاز کند و به قتل عام کودکان و غیرنظامیان مشغول شده و در ادامه کار به لبنان نیز حمله نموده است.

به این اعتبار اگر روزی قرارباشد که رفتار دولتها معیار شرکت تیمهای کشوری مربوطه در مسابقات جهانی بشود، اسرائیل و آمریکا مقام اول را در جدول حذف از بازیها به دست خواهند آورد، امسال به بهانه ی سخنان سخیف احمدی نژاد در مورد اسرائیل، به ورود تیم ملی فوتبال ایران دربازیهای قهرمانی جهانی اعتراض کرده و تظاهرات ترتیب داد.

دربازی فینال بین تیم ایتالیا و فرانسه نیز فوتبالیست ایتالیائی مارکو ماتراتزی در وسط میدان بازی با دادن فحشهای راسیستی و سیاسی به زین الدین زیدان فوتبالیست معروف فرانسوی و الجزایری الاصل و "تروریست" خواندن وی، باعث دست به یخه شدن زیدان باوی شد و داور با نشان دادن کارت قرمز در حساس ترین مرحله ی بازی زیدان را از ادامه ی بازی منع کرد. جالب این جاست که گفته می شود یک مقام برجسته ی پارلمان ایتالیا نیز بعد از پیروزی تیم ایتالیا گفته بود "توانستیم کمونیستها و سیاهان را بکوبیم"!(نقل به معنا)

درجامعه طبقاتی جهانی مُهر طبقاتی برپیشانی ورزش نیز خورده است. لذا تبدیل این نمایش زیبای انسانی به نمایش دوستی و نزدیکی ملتها تنها با پایان دادن به سلطه ی طبقاتی برجهان میسر خواهدشد.

تیر ۱۳۸۵ ـ ع.خ.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری !

ارکستری... بقیه از صفحه اول

با ایدز، کم کردن یا بخشیدن قرضهای کشورهای فقیر ترین، کمک به بهبود محیط زیست از طریق کم کردن ورود گازهای گلخانه ای به آتمسفر و غیره تصمیماتی در اجلاس سران گرفته شد. اما درعمل گامی جدی درتحقق آنها برداشته نشد و این مسائل هنوز هم کماکان به قوت مطرح می باشند که افزایش بیماران ایدز(بیش از ٤٠ میلیون نفر درجهان) و گرم شدن جو کره زمین و تشنجات ناشی از آن و گسترش فقر درجهان از آن جمله اند.

درنتیجه، این نشستها تنها نمایشی است توهم آفرین از طرف کشورهای بزرگ صنعتی، تا به مردم جهان وانمود شود که این کشورها نگران از مشکلات موجود جهانی، درصدد پیداکردن راه حل می باشند.

امسال نیز طبق روال همیشه گی، اجلاس فرصتی بود برای چانه زنی سران "گروه ٨" درجهت حفظ و یا کسب منافع سرمایه های فراملی خودی. و دراین راستا اتخاذ سیاستهای مناسبی که بتوانند به این منافع خدمت کنند.

به طورمثال، آمریکا شرط ورود روسیه به سازمان جهانی تجارت را بازگذاشتن درهای روسیه به‌روی سرمایه ها، خدمات و کالاهای آمریکا ذکرکرد. در دیدار پوش با پوتین، پوتین ازقبول بی قید و شرط این پیشنهاد سر باززد. زیرا پوتین به مثابه نماینده سرمایه های دولتی روسیه می داند که با ورود سرمایه های خارجی و شرکت آنها درسهام شرکتهای روسی به ویژه درعرصه ی نفت و گاز که فعلا عمده تا در دست دولت است، تدریجا ابتکار تولید، فروش و سوددهی را از دست سرمایه های داخلی اعم از خصوصی یا دولتی گرفته و به ویژه انحصارات دولتی تضعیف می شوند. به علاوه با افزایش نفوذ سرمایه های خارجی، اعمال نفوذ آنها در سیاست ریزی های دولت بیشتر می گردد و این سیاستها توسط انحصارات خارجی برآنها دیکته خواهدشد. درحالی که دولت روسیه به مثابه یک ابرقدرت نظامی و دارای اقتصادی درحال رشد سریع و داشتن ذخائر عظیم نفت و گاز می تواند سیاستهای توسعه طلبانه اش را درجهان مستقلا پیش ببرد.

نمونه چنین دیدگاهی را در فروش نفت و گاز به اوکرائین در چندماه گذشته شاهدبودیم. پس از آن که اوکرائین به کمک "انقلاب نارنجی" امپریالیستی از حیطه نفوذ روسیه خارج شده و به غرب پیوست، دولت روسیه که تا آن زمان اوکرائین را درلیست کشورهای ترجیحی(کشورهای متعلق به اتحادشوروی واروپای شرقی سابق) خود قرارداده بود و نفت و گاز را به قیمتی ارزانتر از قیمت در بازار جهانی به آن می فروخت، تصمیم گرفت تا نفت و گاز را به قیمت بازار جهانی به اوکرائین بفروشد، امری که تاثیری جدی بر اقتصاد اوکرائین داشته و حتا منادیان غربی "بازارآزاد" به دفاع از اوکرائین برخاستند!

گرچه درحاشیه ی دیدارسران "گروه ٨" درمورد سه تم اصلی اجلاس بحث و گفت و گوهائی صورت گرفت، اما مسئله ی تهاجم اسرائیل به لبنان به موضوع عمده جلسه امسال تبدیل گشت. دراین مورد هم با توجه به این که آمریکا کارت ورود آزاد به جنگ را به صهیونیستها داده بود، لذا بحث درسطح ارائه پیشنهادی آبکی دایر به قطع عملیات نظامی دوجانبه باقی ماند که اسرائیل هم تره ای برای آن خورد نکرد! صحبتهای بوش طی دیدار سران نشان داد که آمریکا کمافی السابق به طور بی قید و شرطی از اسرائیل دفاع می کند . حمله اش متوجه حزب الله و حماس است و حاضر به محکوم کردن حمله ی جنایتکارانه ی اسرائیل به نوار غزه و لبنان نیست. به عکس همانند اسرائیل کوشید تا پای دو کشور سوریه و ایران را به بهانه ی دفاع از حزب الله و حماس به جنگ بکشاند.

بدین ترتیب بار دیگر کوه آبستن "گروه ٨" موش نحیفی زائید. تناقضات سران حل نشده باقی ماندند. آنها نتوانستند بار ولو اندکی را از دوش مردم جهان بردارند، چون که هرگز چنین خواستی را نداشته اند و ندارند. دزد بازار آشفته می خواهد!

درحاشیه ی اجلاس سران، کوفی عنان و تونی بلر - رهبر رسوای حزب کارگر انگلیس و نخست وزیر آن کشور- پیشنهاد گسیل نیروی نظامی سازمان ملل به مرز لبنان - اسرائیل را مطرح نمودند. اما این پیشنهاد بلافاصله توسط سخنگوی دولت صهیونیستی اسرائیل رد شد چون که در پیشبرد اهداف آنها در لبنان و خاور میانه کمی اخلال به وجود می آورد. او گفت دولت اسرائیل آماده پذیرش چنین راه حلی نیست: " ما درفاز عملیات نظامی هستیم که می خواهیم مطمئن شویم حزب الله از شمال اسرائیل نتواند حمله کند". این امر نشان می دهد که اسرائیل را سودائی دیگر درسر است و به همین علت نه تنها به حزب الله حمله می کند، بلکه به مناطق مسکونی ، موسسات زیربنائی و ارتش لبنان حمله را ادامه می دهد. امری که در نوارغزه نیز توسط ارتش متجاوز اسرائیل بزرگترین مشکلات را برای توده های مردم به وجود آورده است.

جالب اینجاست که درمقابل ناتوانی "گروه ٨" دراتخاذ تصمیمی قاطع و تنبیهی علیه اسرائیل، مردم جهان این تجاوزات نوع هیتلری اسرائیل را محکوم ساخته و حتا بسیاری ازدولتها این عملیات وحشیانه را خارج از تناسب دانستند . به علاوه عدم تصمیم گیری در مورد بحران اتمی ایران از یک سو و پشتیبانی رژیم اسلامی ایران از حماس و حزب الله باعث شد تا این رژیم درافکار عمومی مردم عرب اعتبار بیشتری برای خود کسب کند!

١٩/٧/٢٠٠٦ - ک. ابراهیم

*- شاید بی مورد نباشد که دراینجا وضع تعدادی از کشورهای قوی ترین جهان از نظر تولید ناخالص ملی - براساس قدرت خرید این کشورها - به نقل از داگنس نیهتر(اخبار روز - سوئد) ١٤ ژوئیه ٢٠٠٦ را بیاوریم تا نشان دهیم که حتا "گروه ٨" برخلاف ادعایش، بزرگترین از نظر اقتصادی نیستند .

١- آمریکا : ٢٠/١٪ ؛ ٢- چین: ١٥/٤٪ ؛ ٣- ژاپون: ٦/٤٪ ؛ ٤- هندوستان: ٥/٩٪ ؛ ٥- آلمان: ٤,١٪ ؛ ٦- فرانسه: ٣٪ ؛ ٧- انگلیس: ٣٪ ؛ ٨- ایتالیا : ٢/٧٪ ؛ ٩- روسیه ٢/٦٪ ؛ ١٠- برزیل: ٢/٦٪ ؛ ١١- اسپانیا : ١/٨٪ ؛ ١٢- کانادا : ١/٨٪ ؛ ١٣- مکزیک : ١/٨٪ ؛ ١٤- بقیه : ٢٨/٨٪ .

باتوجه به رشد سریع چین، هندوستان، روسیه و برزیل و نقششان دراقتصادجهانی می توان گفت که "گروه ٨" کشور بزرگ صنعتی جهان قادر به تشکیل ارکستری هماهنگ نبوده و صدای هژمونی طلبی در میان آنها و مشخصا از جانب آمریکا بیش از پیش گوش خراش شده است.

www.ranjbaran.org

به سایت
حزب رنجبران ایران
خوش آمدید!

رهائی از سلطه نئولیبرالیسم در گرو حاکمیت طبقه کارگر و سوسیالیسم است!

حمله احتمالی.. بقیه از صفحه شانزده

آیا دولت پوتین قادر است که در این راستا قدم برداشته و برنامه های دولتی روسیه را در جهت "دولتی سازی" بیشتر از "خصوصی سازی" هدایت کند؟ به نظر من در نیمه اول سال ۲۰۰۶ دولت پوتین در چندین مورد خواست و توانایی خود را در این زمینه به نمایش گذاشت. بروز اختلافات بین دولتمردان روسیه و آمریکا در روزهای اخیر درآستانه افتتاح کنفرانس عالی (جی ۸) (سران هشت کشور بزرگ صنعتی جهان) در شهر سن پترسبورگ نیز ناشی از این امر است. اگر جو ضد رژیم بوش در اروپا ادامه یابد و تحت شرایط فعلی نیز به نظر می رسد که به هیچ وجه فروکش نخواهد کرد ، دولت های فرانسه و آلمان می توانند اتحادیه اروپا را نیز به تدریج مجبور به پذیرش این پروژه سازند. اوجگیری جنبشهای ضد گلوبالیزاسیون و ضد جنگ در کشورهای اروپا و فعالیت نیروهای چپ اصیل می توانند نقش بزرگی را در پیشبرد این پروژه (توهم زدائی از خرافات نئولیبرالیستی) بازی کنند.

مانع و مشکل دوم رواج یورو (واحد مبادله ارزش منحصر به فرد) در اروپا است. زیرا که در حال حاضر رواج و افزایش بهای یورو موجب قویتر شدن اردوگاه طرفدار آمریکا (اروپای سرمایه) خواهد شد. قسمت اعظم مانع اول رابطه ای مستقیم با یورو دارد زیرا که مدیریت و تنظیم گردش یورو نه تنها لیبرالی بلکه اشتراکی است و آمریکا در جهت سیر و حرکت این واحد مبادله نقش مهمی دارد. دو کشور فرانسه و آلمان که مقتدرترین اعضای اتحادیه اروپا هستند، می توانند سبب چرخش در مدیریت و تنظیم یورو گشته و حرکت آن را در جهتی دیگر سوق دهند.

مانع سوم وجود قانون اساسی اروپای متحد است. حامیان اصلی قانون اساسی ژیسکار دستن و دیگر سردمداران "اروپای سرمایه" در کشورهای انگلستان ، فرانسه ، آلمان و .... می باشد. رد و شکست این قانون اساسی ضروری است به علت آن که شرایط مادی و عینی برای ایجاد اروپای متحد و "ما فوق ملی" در متن وبطن این قانون اساسی وجود ندارد. مبرهن است که پذیرش این قانون اساسی یک پیروزی برای نیروهای طرفدار نئولیبرالیسم بوده و تصویب آن مواضع آمریکا را در اروپا قویتر خواهد ساخت. تصویب آن بیش از آن که خود مختاری و استقلال اروپا را تقویت کند، در جهت ساختار سیاسی اروپایی به کار خواهد رفت که به تحکیم کنترل آمریکا بر متحدین خود در اروپا منجر خواهد شد. نتیجه رفراندوم های متوالی در دو کشور فرانسه و هلند در اوایل سال ۲۰۰۵ به خوبی نشان داد که اکثریت قابل توجهی از توده های مردم در اروپا مخالف تصویب قانون اساس اتحادیه اروپا و خواهان ایجاد یک پروژه ای دیگر هستند.

چهارمین مانع پروسه " آمریکایی کردن اندیشه ها و سلیقه ها و سبک کارها " در اروپاست. این مانع عصاره ای از تمام موانع فوق الذکر است که در بطن خود " ویروووس لیبرالی " را حمل می کند. حامیان " اروپای سوسیال " معتقدند که این ویروووس باعث سرشکستگی و واپسگرایی اروپا گشته و اروپاییان را از پیشروی درراه ایجاد و گسترش رفاه و امنیت محروم خواهد ساخت. به نظر این اروپاییان هیچ چیزی نیست که " اروپای قدیم " و مسن از آمریکای جوان و نئومحافظه کار بیآموزد. پیشرفتی در زمینه تنظیم و تکامل پروژه اروپای خود مختار و مستقل ممکن نخواهد بود مگر این که استراتژی هژمونی طلبانه ی آمریکا ساقط گردد.

اگر اروپاییان بتوانند بر چهار مانع فوق الذکر فائق آیند آن وقت خواهند توانست با حرکت در جهت ایجاد و همبستگی با مردمان کشورهای جنوب در مقابل چالش دوم آمریکا قدم علم کنند.

چالش دوم: جلوگیری از برقراری همکاریهای نوین بین اروپاییان و مردمان کشورهای جنوب بدون نظارت و نفوذ آمریکا بررسی فعل و انفعالات انقلابی. در کشورهای جنوب (از کلمبیا و مکزیک در آمریکای لاتین گرفته تا عراق، فلسطین، لبنان در خاورمیانه) و موانع دولت های جنوب (از ونزویلا و بولیوی در آمریکای لاتین تا نپال ، فلسطین ، چین و .....) نشان می دهد که خطوطی شکل می گیرند که تجدید "جبهه جنوب" را به تدریج میسر می سازد. اروپاییان ضد بوش نگاهی کاملاً متفاوت به این رنسانس در جنوب دارند.

در زمینه سیاست، اکثریت ممتازی از توده های مردم منجمله بعضی از دولت های جنوب، سیاست "جنگ پیشگیرانه" نئوکانهای آمریکا را به روشنی محکوم ساخته و خواهان تخلیه تمام پایگاه ها و حضور نظامی آمریکا در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین هستند. در دوره ی بعد از پایان " جنگ سرد "(۲۰۰۶-۱۹۹۰)، آمریکا با میلیتاریزه ساختن سیاست خارجی و با هدف کسب و تامین هژمونی خود در سطح جهانی بدون وقفه در کشورهای خاورمیانه عربی (شامل عراق و فلسطین) در کشورهای بالکان و اروپای شرقی (یوگوسلاوی، مجارستان و لهستان و ....) و در کشورهای آسیای مرکزی (افغانستان، قرقیزستان و...)با اشغال و مداخلات نظامی و تجاوزات سیاسی و فرهنگی مرتکب جنایات بیشماری گشته و زندگی میلیون ها انسان را در آن مناطق تار و مار ساخته است.

اهدافی که سران کاخ سفید تعقیب می کنند، شامل بخشهای مختلفی است:

۱- تصاحب و حفظ مهم ترین منابع نفت خیز جهان در "خاورمیانه بزرگ" تبدیل کشورهای عراق، افغانستان، ایران و ..... به " ایستگاههای سوخت گیری" در جهت:

۲- اعمال فشار بر دولت ها و ملت های " اروپای قدیم " (فرانسه ، آلمان و .....) با نیت به انقیاد کشیدن آنها به عنوان " متحدین " امپراطوری جهانی سرمایه و جلوگیری ازمحور پاریس، برلین، مسکو و چین.

۳- رواج و توسعه " جنگ های پیشگیرانه " بر اساس سیاست های " یک جانبه گرانه " برای به انقیاد کامل کشاندن کشورهای بزرگی مثل هندوستان و ..... از یک سو و خنثی ساختن (و اخته کردن) روسیه در جهت جلوگیری از اتحاد احتمالی روسیه با کشورهای اروپای قدیم و ایجاد اروپای مستقل و خود مختار از سوی دیگر.

تحقق این اهداف بوسیله " ابر قدرت افکار عمومی جهانی " زیر سئوال قرار گرفته اند. اعتبار و موقعیت آمریکا در مقایسه با دوره ی چهل و پنج ساله " جنگ سرد " (۱۹۹۱-۱۹٤۷) در دو دهه ی اخیر به ویژه در شش سال گذشته (۲۰۰۶-۲۰۰۰) به شدت در سراسر جهان کاهش یافته است. اگر در دوره " جنگ سرد " آمریکا به خاطر جنگ های امپریالیستی خود در کره (۱۹۵۰-۱۹۵٤) و ویتنام (۱۹۷۵-۱۹٦۲) مورد نفرت مردمان کشورهای جهان سوم (جنوب) و کشورهای کمونیستی "شرق " بود، امروز به خاطر ارتکاب جنایت در عراق ، فلسطین و.... مورد تنفر مردمان کشورهای "غرب" (اروپا، ژاپن ، کانادا ، استرالیا و.....) می باشد. امروز مردم جهان (ابر قدرت افکار عمومی جهانی = "وجدان بین المللی") بیشتر از هر زمانی درک کرده اند که جنگهای " ساخت آمریکا " دقیقاً ناشی از انگیزه پلیدی است که بیشتر علیه چین و جهانی کردن " دکترین مونرو " و استقرار هژمونی بر سراسر کره ی زمین و استقرار امپراتوری جهانی سرمایه است تا کشورهای مورد تهاجم نظیر فلسطین، افغانستان ، عراق، لبنان، سوریه و ایران.

بررسی فعل و انفعالاتی که در درون اجزاء متنوع و فراگیر ابر قدرت افکار عمومی

حمله احتمالی... بقیه در صفحه هشتم

حمله احتمالی. بقیه از صفحه هفتم

جهانی به وقوع می پیوندد، نشان می دهد که مردم جهان به ویژه خلقهای جنوب خواهان برگشت به موضع و خواسته های اخیر شده درکنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵ هستند. در آن کنفرانس اعضای شرکت کننده از کشورهای آمریکای لاتین ، آسیا و آفریقا (که بعدها در دهه ۱۹۶۰ به اسم سازمان " کشورهای غیر متعهد " معروف گشت) خواهان عدم وجود پایگاه های نظامی ایالات متحد آمریکا در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بودند. درست است که آن زمان (۱۹۵۵-۱۹۷۳) کشورهای عضو کنفرانس باندونگ (غیر متعهدها) در مورد سئوال واگذاری " حفاظت از امنیت خلیج فارس به عهده آمریکا " سکوت کردند ولی سنگ بنای " عدم تعهد " را گذاشتند و امروز باید در دستور روز قرار گیرد. در آن زمان نیز کشورهای "اروپای قدیم " (فرانسه و آلمان) از خواسته های " غیر متعهدها " در شورای امنیت سازمان ملل متحد دفاع کردند که تا اندازه ای به انزوای سیاسی و اخلاقی مهاجم (آمریکا) افزود . گردهمائی کشور فرانسه تحت رهبری ژنرال شارل دوگل و کشورهای آفریقایی به نوبه خود کمک به اتحاد در حال شکل گرفتن بین اروپا و کشورهای جنوب نمود. در این گردهمایی فقط کشورهای مستعمره فرانسه در آفریقا (مثل گینه ، سنگال و....) نبودند بلکه کشورهای مستعمره انگلیس (غنا، سیرالیون و.....) نیز حضور و شرکت داشتند. بررسی دقیق اوضاع بین المللی سالهای اوج گیری "جنگ سرد" (۱۹۶۰-۱۹۴۷) نشان می دهد که پیشینه ی امکان و وقوع استقرار و تامین یک اروپای متحد (که اصیل و مستقل از امپراتوری آمریکا باشد) به ده های ۱۹۶۰و ۱۹۷۰ می رسد.

بقیه دارد
ناظمی ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۶

از نامه های .. بقیه از صفحه شانزده

نکته مهم دیگری که دراین مقاله به آن پرداخته می شود مسئله رابطه جنبش زنان با مبارزه برای برقراری سوسیالیسم است. اولا سئوال این است که جنبش یا مبارزه خودبخودی زنان چگونه می تواند درخدمت پیشروی سوسیالیسم قرارگیرد. آیا منظورتان از جنبش زنان، مبارزه زنان کارگر و زحمتکش علیه استثمار سرمایه داری است یا جنبش زنان بطورعام علیه هرگونه ستم مردسالارانه؟ نویسنده مقاله روشن نمی کند که چرا مبارزات زنان یکی از مولفه های پیشروی بسوی سوسیالیسم است...
نکته آخری که مایلم باشما درمیان بگذارم چنانچه طبق این مقاله مبارزات زنان "یکی از مولفه های پیشروی بسوی انقلاب سوسیالیستی است" آنگاه پروژه های مبارزاتی حزب شما درجنبش زنان برای سوق دادن آن درجهت سوسیالیسم چیست؟

پاسخ به رفیق اخگر فراهانی

رفیق عزیز، اخگر فراهانی
پیش از هر امری، ما بسیار خوش حال هستیم که مطلب "در دفاع از جنبش بالندهٔ زنان" نه تنها مورد توجه شما قرار گرفته، بلکه مهم تر از آن خود را موظف دانسته اید که برخوردی نقادانه و صمیمی به آن نوشته بنمائید. این مسئله به ویژه با در نظر گرفتن این که مبارزهٔ فعال ایدئولوژیک – سیاسی در درون جنبش کمونیستی ایران در برخورد به نظرات احزاب، سازمان ها و گرایشات موجود در این جنبش، ندرتاً انجام گرفته و پیش از آن که به جوهر انتقاد یعنی ارتقاء درک از مقولهٔ مورد بحث و دست یابی به تحلیلی دقیق تر و کامل تر، و از این رهگذر کمک به انسجام نظری این جنبش باشد، اساساً در چارچوب نفی باقی می ماند.
به نظر ما علارغم این که پرولتاریا و تئوری راه نمای این طبقه در روند ۱۵۰ سال گذشتهٔ خود کوشش نموده است که در پیشاپیش مبارزه جهت برافکندن مناسبات طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی – از جمله لغو مالکیت خصوصی مرد بر زن – قرار گیرد، ولی با شجاعت و بی پروا باید اعلام نمود که در برخورد به مقولهٔ بسیار پر اهمیت چگونگی مبارزه با ستم جنسی و ارتباط آن با پیکار جهت لغو مالکیت خصوصی، درک های نادرست و به غایت انحرافی چه در درون طبقه و چه در میان پیشروان آگاه و مسلح آن به تئوری راه نما موجود است. این امر به ویژه در آنجا که زن ستیزی به یکی از مؤلفه های اساسی طبقات حاکم جهت سرکوب مقاومت میلیونی زنان و درهم شکستن روحیهٔ پیکارجوی آنان تبدیل می گردد، می تواند نتایج فاجعه باری به وجود آورد.
هیچ کدام از ما برخورد بخش بسیار بزرگی از تشکل های کمونیستی و چپ را در فردای به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی و هجوم به صفوف زنان که جهت آزادی پوشش به خیابان آمده بودند، فراموش نکرده ایم. این که بسیاری از تشکل های کمونیستی ایران، تشکل های مردانه بوده و حتّا زنان درون این تشکل ها نیز در اکثر موارد مردانه فکر کرده و عمل می کنند، نشان از این دارد که ما هنوز نتوانسته ایم جواب های روشن و دقیق به پرسش های جنبش زنان یافته و به مثابهٔ نیروئی فعال و دخالت گر در این جنبش شرکت نموده و تأثیر بگذاریم. به ویژه در شرایط حاکم بر جامعه ما یعنی از سوئی فرود آمدن شلاق ستم و اجحافات روزمرّه در ابعاد میلیونی و از سوی دیگر وجود جنبش گسترده و بالندهٔ زنان در جامعه، هیچ توجیهی در ارتباط با تأثیر گذاری جنبش کمونیستی، دخالت گری و ارائهٔ سمت و سوی روشن به جنبش عمومی زنان نمی تواند مورد پذیرش قرار گیرد.
شما با توجه به نکته ای در نوشتهٔ فوق یعنی : « این مبارزه (منظور مبارزه جهت رفع ستم جنسی) را در همین لحظه و هرجا که مفّری برای آن وجود دارد، باید سازمان داد و از جنبش زنان جهت برابری جنسی با تمام نیرو حمایت نموده و در آن دخیل بود ...» به درستی این پرسش را مطرح کرده اید که: « حزب شما برای دخالت گری در مبارزهٔ زنان چه برنامه ای دارد؟ ...».
ما هم با شما هم نظر هستیم که ایجاد روشنائی در برخورد به جنبش زنان و پرسش واره های طرح شده در این جنبش فقط نمی باید در حیطه ذهن و یا روی کاغذ باقی بماند، به خصوص اگر بر این باوریم که تفاوت بنیان گذار تئوری کمونیسم علمی با فیلسوفان قبل از خود بیش از همه در این امر است که در حیطهٔ تفسیر باقی نماند، و تغییر جهان مادی را وظیفهٔ خود می داند، لذا همهٔ تشکل های کمونیستی ایران و از جمله حزب رنجبران می بایست به موازات ارتقاء درک خود از مقولهٔ ستم جنسی، لزوماً به تدوین برنامهٔ عمل و پروژه های مشخص جهت دخالت گری بپردازند. از این رو به هر درجه ای که در ابعاد گوناگون تظاهر ستم جنسی عمیق تر گردیم، به همان نسبت هم برنامه و پروژهٔ مشخص هم شکل مادی به خود می گیرد. از این رو شاید به جرأت بتوان اعلام نمود که داشتن برنامه و ارائهٔ پروژهٔ مشخص،

از نامه های .. بقیه در صفحه نهم

از نامه های.. بقیه از هشتم

بزرگ ترین نشانهٔ این امر است که تا چه حدی پیکار جهت برابری جنسی را مجّدانه دنبال می کنیم.

تجربه نشان می دهد که پیش روی در این عرصه بیش از همه منوط به وجود زنان آگاهی است که موتور تغییر، هم در درون احزاب و سازمان ها و هم در بُعد وسیع جامعه هستند.

و اما در مورد پرسش دیگرتان: « ... آیا منظورتان از جنبش زنان مبارز، زنان کارگر و زحمتکش علیه استثمار سرمایه داری است یا جنبش زنان به طور عام علیه هرگونه ستم مرد سالارانه ؟ ...» به نظر می آید علارغم کوشش نویسنده، مطلب فوق که سعی دارد با درک "چپ سنتی" بر سر تبیین از مسئله ستم دیدگی مرزبندی نماید، چندان موفق نبوده است.

در نقل طولانی که در نوشتهٔ فوق از انگلس آورده شده است، تا حدودی این مسئله را آشکار می سازد. آنجا که گفته شده: « ... اولین ستم طبقاتی نیز مقارن است با ستم جنس مرد بر زن ... با پیدایش خانوادهٔ پدر سالاری، وضع تغییر یافت، ادارهٔ امور خانه، صفت اجتماعی و عمومی خود را از دست داد و به یک خدمت خصوصی مبدل گشت. زن نخستین خادم خانگی شد، ... امروزه مرد در اکثر موارد، دست کم در میان طبقات ثروتمند باید نان آور خانواده باشد و این امر به او موضعی مسلط می بخشد که نیاز به هیچ اعتبار قانونی خاصی ندارد، در خانواده، او بورژوازی و زن به مثابهٔ پرولتاریاست ...».

انگلس به درستی در این تحلیل، فقط صحبت از زنان کارگر و زحمتکش نمی کند، بلکه مجموعهٔ زنان را در مد نظر دارد. و اگر این درک از نوشتهٔ انگلس درست است، در این صورت منظور از جنبش زنان تنها جنبش زنان کارگر و زحمتکش علیه استثمار سرمایه داری نیست. به بیان دیگر محدود کردن ستم بر زن فقط در دایرهٔ مناسبات استثمار سرمایه داری، به مفهوم محدود کردن ستم جنسی در حوزهٔ مناسبات کار و سرمایه است و این همان تبیینی است که در نوشتهٔ فوق مورد انتقاد قرار گرفته است. زیرا که چنین تبیینی : « پیکار جهت برهم زدن این نظم ستم گرانه را به دور دست ها و آن چنان که برخی ساده اندیشان تصور می کنند، به ایجاد جامعه کمونیستی حواله داد ...» .

آیا ما می توانیم در جنبش کارگری با طرح این پرسش که از آنجا که مبارزات صنفی کارگران اساساً مضمونی بورژوائی داشته و می تواند در چارچوب مناسبات سرمایه داری پاسخ گیرد و این مبارزات سلطهٔ سیاسی بورژوازی و مناسبات نظام واژگونه را به چالش نمی طلبد، از دخالت گری در این عرصه از مبارزات کارگران پرهیز نمائیم؟ بدون شک جواب منفی است.

بعلاوه دو عامل دیگر را که ارتباط تنگاتنگ با جنبش زنان دارند را نمی بایستی نادیده گرفت. اول این که ا نکشا ف

سر ما یه داری و گسترش تهاجمی آن سبب هجوم وسیع زنان به بازار کار گردیده است. در این بازار نیز زنان علاوه بر استثمار ناشی از بهره کشی سرمایه، با تبعیض جنسی نیز روبه رویند. توجه کنیم که حتّا در کشورهای متروپل سرمایه داری نیز زنان آسیب پذیرترین بخش نیروی کار را تشکیل می دهند. اولین بی کار سازی ها، اولین پائین آوردن سطح معیشت و ...گریبان زنان کارگر و زحمتکش را می گیرد.

جنبش توده ای زنان بر بستر این نابرابری جنسی است که پا می گیرد و اما این جنبش توده ای به مانند هر جنبش توده ای دیگر، ابتدا جهت خواست های مشخص و قابل لمس شکل گرفته، دامنهٔ خود را گسترش داده و میلیون ها زن در جریان این جنبش است که بیش از پیش به ستم مضاعفی که برآنان وارد می شود، پی برده و درخواهند یافت که درهم شکستن نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی – از جمله مالکیت مرد بر زن - ، لزوم پیوند جنبش زنان با جنبش کارگری را ضروری می سازد.

در ارتباط با عامل دوم باید گفت که گستردگی تفکرات مذهبی به ویژه در جوامع مذهبی سبب گردیده است که تبعیض جنسی در میان طبقهٔ کارگر و اقشار زحمتکش در مقایسه با اقشار بالای جامعه، ریشه های عمیق تر و تهاجمی تری داشته و این امر بدون شک صخره ای جان سخت در میان طبقه ای است که می بایستی با سلاح آگاهی طبقاتی یعنی فرای تمایزات جنسی، ملی، نژادی، مذهبی به چالش نظام سرمایه داری و درهم شکستن سلطهٔ سیاسی آن برود. از این منظر است که می توان به جرأت ادعا کرد که پیکار علیه ستم جنسی از مبارزه جهت پیش روی به سوی سوسیالیسم متمایز نبوده و در خدمت استراتژی سوسیالیستی قرار دارد.

و اگر پرولتاریا جهت رهائی خود، تمام جامعه را باید آزاد سازد، در این صورت بدیهی است که مبارزه جهت کسب دمکراسی و آزادی های دمکراتیک و برابری شهروندان یعنی پیکار علیه نابرابری جنسی مقوله ای است که ما در مطلب نوشته شده در خدمت پیش روی به سوی سوسیالیسم از آن نام برده ایم.

در خاتمه این که ما هم با شما کاملاً هم نظر هستیم: « از آنجا که خانواده مانند دولت یک نهاد اساسی مالکیت خصوصی است و برای لغو مالکیت خصوصی، نه فقط دولت که باید خانواده نیز از بین برود ...».

امیدواریم که کمونیست های ایران و به ویژه زنان کمونیست بتوانند رسالت عظیمی را که در گسترش و بالندگی جنبش زنان دارند، با شجاعت و شایستگی به پیش ببرند.

ر. بهزادی ۲۰ تیر ۱۳۸۵

اسرائیل.. بقیه از صفحه شانزدهم

در این دومنطقه بوجودآورده است.
درعین حال شکیک موشک توسط حزب الله به شهرها و دهات شمالی اسرائیل که بیش از ۳۰ نفر راکشته است، این بهانه را به دولت اسرائیل داده تا پای سوریه و ایران را نیز به میان کشیده و آنها را به مثابه هدفهای احتمالی بعدی به حساب بیاورد و اگر فشاری جهانی بر روی اسرائیل درقطع بمبارانها و تجاوزها صورت نگیرد، حمله ی اسرائیل به لبنان می تواند ابعاد گسترده تری بیابد.
حمایت ایران و سوریه از حزب الله و حمایت بی دریغ آمریکا از اسرائیل گرچه دو روی یک سکه اند اما بااین تفاوت که حمایت از حزب الله درحدی دفاعی است درحالی که حمایت از اسرائیل درابعادی غیرقابل مقایسه با حمایت از حزب الله بوده و درحد تهاجمی گسترده است. هر دوطرف ارتجاعی هستند و قصد آزادی و رهائی ملتهایشان را از استثمار، ستم و فقر و مذلت ندارند. اما عدم تشخیص خطرناکترین‌دشمن ملتهای منطقه که امپریالیسم و صهیونیسم است، درعمل بازگذاشتن دست اینان برای ادامه تجاوز می باشد که خسارت سنگین مال و جانی آن را کارگران و زحمت کشان درمنطقه پرداخت کرده و همان طور که در عراق و افغانستان شاهدیم این تجاوزات نه آزادی بخش که بربریت زا بوده اند.
صهیونیستهای حاکم براسرائیل، درشرایطی که آمریکا قادرنشده کشورهای اروپائی را برای انجام حمله ی نظامی به ایران متحد کند، دست به کارشده است تا احتمالا توجیه تجاوز به ایران را از این طریق فراهم سازد. دفاع بی قید و شرط امپریالیسم آمریکا از صهیونیستهای حاکم براسرائیل باعث شده است که حتا روزنامه های لیبرال جهان غرب نیز قادر به توجیه سیاست آمریکا درمنطقه خاورمیانه نباشند. درسرمقاله ی روزنامه ی داگنس نیهتر(اخبار روز سوئد - ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۶) از جمله می خوانیم : " سخن آمریکا درمورد دموکراسی توخالی است" و " رئیس جمهور آمریکا دست اسرائیل را درتجاوز به لبنان و نوارغزه بازگذاشته است".
اوضاع خاورمیانه به شدت متشنج است. این امر از کلیه ی نیروهای صلح جو، ضدجنگ و آزادی خواه منطقه طلب می کند تا به مخالفت جدی با اشغالگری امپریالیستی - صهیونیستی درمنطقه پرداخته و نگذارند که سراسر خاورمیانه در اثر جنگهای تحمیلی بربرمنشانه به کویری غیرقابل سکونت تبدیل شود که فقط چاههای نفت و گازش فعال باشند تا احتیاجات انرژتیک کشورهای صنعتی را به قیمت ارزان فراهم آورند. تعیین تکلیف با رژیمهای ارتجاعی منطقه مربوط به کارگران و زحمت کشان منطقه است. امپریالیسم و صهیونیسم آزادی بخش نیستند و باید دست آنها از دخالت درامور منطقه کوتاه گردد!
در زیر ترجمه مقاله ای را می آوریم که نشان می دهد "دموکراسی " نئولیبرالی آمریکا درچه ابعاد ارتجاعی ای مطبوعات و رسانه های دیگر را فلج ساخته است (طبعا با تمامی نقطه نظرات مطروحه درآن موافق نیستیم) .

ورزش خونین اسرائیل در غزه

(مایک وایتنی - ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۶ - www. uruknet.info)

"رفتاراسرائیل غیرقابل دفاع است"(جون دوگارد ، گزارشگر ویژه سازمان ملل از منطقه)

س - چه تعداد از سرمقاله ها یا ستونهای آزاد در روزنامه های آمریکا به دفاع از حقوق غیرنظامیان فلسطینی، برای زیستن درصلح، بدون تهدید مداوم و اشغال یا توپ باران چهارمین ارتش بزرگترین جهان، اختصاص داده شده؟
ج - هیچ.
س - چه تعداد از سرمقاله ها یا ستونهای آزاد از قرارداد ژنو یا قوانین بین المللی علیه تنبیه جمعی، تخریب خودسرانه ی زیربناهای اساسی، یا مانوورهای نظامی که آگاهانه غیرنظامیان را درخطر فوری قرار می دهد، دفاع کرده اند؟
ج - هیچ.
س - پس چه تعداد از سرمقاله ها یا ستونهای آزاد، توفان حوادث اخیر(و ازجمله دستگیری گالید شالیت سرباز اسرائیلی) درمنطقه مرزی اسرائیل را بهانه ی تحریم موادغذائی و داروئی درحال انجام قراردادن توسط اسرائیل و یا کشته شدن ۵۰ غیرنظامی فلسطینی دراثر تحریکات مداوم اسرائیل درمنطقه را ارائه داده اند؟
ج - هیچ.
گزارش رنج و عذاب فلسطینیان و قربانیان آنها به ندرت در روزنامه های اصلی دیده می شود. اما درمورد اتفاق کنونی، تمام رسانه ها درابعادی جدید و جهت دار برخورد کرده اند. در واقع هیچ یک از رسانه ها حتا به طور مجازی متنی ارائه نداده و تنها برخی از رویدادها را محکوم می کنند. محاصره ی وحشیانه ی غذائی و داروئی توسط اسرائیل به حد افراطی از دید مردم پنهان نگه داشته شده و به حدمرگ آوری تحریک کننده است که روزانه و به طور جهت دار صورت می گیرد.
طبعا اگر خواننده بخواهد دورنمای متوازنی بدست آورد، می تواند به اینترنت رجوع کند و از تعداد زیادمقالاتی که درمورد اسرائیل و فلسطین آمده از حوادث باخبرشود. اما در روزنامه های عمده چه ؟
هاهاهاهاها.
تمایل یک جانبه و ابرهای نفوذناپذیر

اسرائیل بقیه در صفحه یازدهم

امپریالیسم و صهیونیسم بزرگترین دشمنان بیرونی خلقهای خاورمیانه اند !

اسرائیل.... بقیه از صفحه دهم

طرفداران آشغال اسرائیل به حدی ازدیاد یافته که خنده دارشده است. درواقع، شما را مجبور به خواندن سرکوبگری بوش و چنی می کنند تا این که چیزی در انتقاد از اسرائیل بشنوید.

آیا ما می توانیم این واقعیت را برملاکنیم ، بدون این که متهم به ضد یهود بودن بشویم؟ هیچ بحثی پیرامون واقعیتهای موجود درمورد اشغال وحشیانه ی غزه توسط اسرائیل صورت نمی گیرد. تنها مسئله مورد مجادله نحوه ی بروز وقایع در رسانه های آمریکاست. نیویورک تایمز را درنظر بگیرید. شما می توانید سوگند یادکنید که مقالات گوئی توسط آریل شارون نوشته شده اند. حتا تلاشی اندکی بزرگوارانه درآن موجودنیست، مگر نشخوار مردان و زنانی که خود را به قدرکافی با استعداد تصور می کنند تا جنایات جنگی را به صورتی شدیدا زننده توجیه کنند.

اسرائیل ماههاست غزه را می کوبد. این اشغالگر محاصره کننده مردم را ازگرسنگی می کشد. درحالی که ٦٠٠٠ گلوله توپ به مناطق مسکونی می اندازد. این چگونه عصبیتی است ؟

درعین حال ٥٠ نفر غیرنظامی به شیوه ای گانگسترانه به قتل رسیده اند که توسط جدیدترین مافیای دون در کنست (مجلس اسرائیل)ایهود اولمرت دستور داده شده است. اولمرت سلاخی، ویران سازی درابعادگسترده ای را درپیش گرفته که حتا باعث اعتراض دخترش دربرابر منزل پدرش با شعار " کشتار را قطع کنید"، شده است. طبعا اگر او در سی. ان. ان. ظاهر می شد، برچسب ضدیهودی بودن به او هم زده می شد.

آیا ما این حماقت را می توانیم ببینیم ؟

اسرائیلیها دستگاه پر سر و صدائی درست کرده اند که صدای انفجار گوشخراشی داشته و درشهرغزه به کارگرفته شده که شیشه های پنجره ها را شکسته و باعث سقط جنین شده و به کودکان شوک عمیقی وارد کرده است. این کاملا سلاحی است وحشت آفرین که کاردیگری جز وحشت آفرینی ندارد. این آخرین سلاح از زرادخانه ی عظیم "ارتش اخلاقی ترین جهان"(بنا به ادعای اولمرت) بیرون آورده شده است.

بدین ترتیب، چرا ما نمی توانیم هم اکنون دیدی واقعی از خساراتی که اسرائیل درمنطقه می زند، یا حداقل مقاله ای که بتواند نقطه نظرات مختلف را مطرح سازد، بدست آوریم؟ آیا این درخواستی زیاده طلبانه است؟

به طورساده، هرکسی که اعتقاد به مسئله ی بی معنای "سرباز بیچاره" که توسط تروریستهای گروه حماس ربوده شده، داشته باشد، دیوانه ای بیش نیست. سرباز بخشی از اشغال غیرقانونی است که بارها و بارها توسط قطعنامه های سازمان ملل محکوم شده است. امری که سرباز اسرائیلی را به یک هدف قانونی در مبارزات رهائی بخش ملی تبدیل کرده است.

به علاوه حدس من این است که او به هیچ وجه شکنجه نشده، درحالی که اگرچنین حالتی دراسرائیل رخ می داد یا توسط سربازان آمریکائی اسیر می شد، وضع به گونه ای دیگر بود.

پس تروریست در این جا چه کسی است؟ و چه کسی درخواست آرامش و محدود کردن عملیات پس از ١٤ روز وحشتناک را می کند؟ نخست وزیر حماس، اسماعیل هانیه. او به کرات از مبارزان خواسته تا سرباز اسرائیلی را بدون آسیب رسانی آزاد کنند، حتا زمانی که اولمرت بربرمنشانه وارد غزه شده، جاده ها، نیروگاههای برق، لوله های آب رسانی و حتا مدارس را منفجر می کرد.

بله مدارس را! این عین حقیقت است!

اگر اسرائیل کوچکترین احساسی داشت، می بایست فورا جلو اولمرت دیوانه را گرفته و هانیه را به جای او به عنوان نخست وزیر می پذیرفت. با توجه به اینکه او تنها فردی است که این پیشنهاد را مطرح ساخته، این امر نشان می دهد که او فرد معقولی است (توجه کنید که اسرائیل زندگی او را تهدید کرده است).

به هرحال از آمریکا نباید انتظار "آزادی مطبوعات" را داشت. من مجبور به مراجعه به رسانه های عربی شدم تا پیداکنم که سازمان ملل گروهی را برای تحقیق به غزه می فرستد تا گزارش "تجاوزات خطرناک اسرائیل به حقوق بشر" را تهیه کنند. آیا شما فکرنمی کنید که مردم آمریکا مایلند چیزی درباره آن بدانند؟ آیا گزارشگر ویژه سازمان ملل جون دوگارد به غزه می رود تا عملیات نظامی درابعادنامتناسب اسرائیل را دراستفاده از نیرو علیه مردم غیرنظامی را بررسی کند؟ یا این که دوگارد که گفته بود " روشن است که اسرائیل پایه ای ترین نرمهای مربوط به حقوق بشر را زیرپاانداخته است را ثابت نماید؟

آیا مردم آمریکا مایلند بدانند حکومتشان تا چه اندازه ازنظر دیگر کشورها بیگانه است؟ مطمئنا. آنها باید به کمک رسانه ها از اوضاع مطلع شوند. این امر رسانه را ملزم می سازد که به اطلاع رسانی درست بپردازند. توده مردم آمریکا نسبت به نتایج این هجوم به کشورهای عربی مسلمان فاقد دیدی روشن هستند و یا نسبت به تظاهرات توده ای در عمان، قاهره، تهران، ریاض و دوها و غیره . آنها از عصبانیت درسازمان ملل و خسته شدن رهبران جهان از حمایت آمریکا از عملیات تاکتیکی سنگین اسرائیل، بی خبرند.

و حدس بزنید! بقیه ی مردم جهان می دانند که اسرائیل بیش از ٩٠٠٠ زندانی فلسطینی دارد که بدون محاکمه زندانی اند و بیش از ٤٠٠ نفر از آنها زنان و کودکان می باشند. آنها با کودکان چه کاری دارند؟ این کودکان گروگانانند!

کاملا روشن است که اسرائیل هرگز از جنایاتش علیه بشریت دست برنخواهد داشت. زیرا که دررسانه های آمریکا تا این حد مدافع دارد. روزنامه های غربی به بوش اجازه ی حمله به عراق و ورزش خون را دادند؛ آنها اکنون اسرائیل را تشویق به انجام ترور صلیبی در غزه می کنند.

این شرم آوراست.

پایان

بالازدن توری از صورت پایان رنج زنان نیست!

(مصاحبه ی روزنامه تایمز هندوستان با خانم آمریتا مخرجی، محموده ـ عضو اتحادیه انقلابی زنان افغانستان ـ راوا ـ درمورد وضعیت کنونی زنان در کشورش)

س : آیا هنوز هم پوشیدن برقع برای زنان افغانستان اجباری است ؟

ج : نه. این کار انتخابی است. اما دراکثر مناطق و به ویژه درمناطق تحت سلطه فرماندهان بنیادگرای مسلح، زنان ترجیح می دهند به خاطر امنیت شان از برقع استفاده کنند. بسیاری از زنان مایل به پوشیدن برقع نیستند. اما در بسیاری از مناطق زنان هنوز هم در برقع خود را امن تر حس می کنند. زیرا که دختران و زنان جوان توسط گروهای مسلح ربوده شده و مورد تجاوز قرارگرفته اند. حتا درکابل که هزاران نفر از نیروهای ISAF (نیروهای حفاظتی بین المللی درافغانستان ـ مترجم) مستقرند، بسیاری از زنان برقع می پوشند. مهم است که بدانید تحت سلطه ی طالبان زنان در سرتاسر افغانستان مجبور به حمل برقع بودند.

س : آیا زنان اکنون می توانند تنها از منزل بیرون بروند و یا باید توسط یک مرد خانواده همراهی شوند؟

ج : این به منطقه ای که هستند مربوط می شود. بسیاری از زنان درشهرهای بزرگ به تنهائی بیرون می روند. اما درشهرهای کوچک آنها همیشه با مردان خانواده همراهی می شوند. وضعیت امنیتی دربسیاری از مناطق افغانستان به حدی خطرناک است که بسیاری از خانواده ها به اعضای مونث خود اجازه بیرون رفتن ازخانه به تنهائی را از ترس کشته شدن و یا مورد تجاوز قرارگرفتن آنان، نمی دهند.

س : وقتی که زنان به خیابان بروند، آیا از کتک و فحش و حتک حرمت درملاء عام می ترسند؟

ج : به طورقطع آری. هنوز تعداد زیادی از میلیسیای وابسته به احزاب مختلف بنیادگرا (به ویژه اتحادیه شمال) عامل عمده وضع ناگوار برای زنان افغانی هستند. متاسفانه دراکثر موارد زنان به دلیل درگیرشدن پلیس و مقامات دولتی، هرگز شکایت نمی کنند. گزارشهای فراوانی درمورد تجاوز به زنان هست. به ویژه در دهات که دولت مرکزی کنترلی نداشته و زیرنظر اتحادیه ی شمال می باشند. متاسفانه تعداد اندکی از این حوادث در رسانه ها منعکس می شوند. زیرا که روزنامه نگاران مورد تهدید گروههای مسلح مجرم واقع می شوند. یکی از این حوادث، تجاوز به رحیمه ۱۲ ساله بود که انعکاسی جهانی یافت.

س : قبل از آمدن طالبان زنان مشاغل مهمی نظیر معلمی، پزشکی و غیره درحکومت داشتند. آیا آنها قادرند به سر کارخود برگردند؟

ج : به ندرت . امنیت موجودنیست. تنها تعدادی از زنان بیوه و بی بضاعت به کارهای قبلی شان برگشته اند. اما این کارها دولتی نبوده و عمدتا از طرف آژانسهای بین المللی و سازمانهای غیر دولتی به آنها پیشنهاد شد ه

است.

افغانستان کشوری است با بالای ۴۰٪ بی کاری(براساس کتاب آماری سیا). تنها کابل از این قاعده مستثنا است و تعداد قابل ملاحظه ای از زنان شاغلند. دربقیه ی مناطق افغانستان، زنان از رفتن به سر کار ترس دارند، چون که سازمانهای غیر دولتی تنها امکان برای یافتن کار بوده و زنان ازکشته شدن توسط طالبان و دیگر افراد مسلح، هراس دارند. در ۳۰ مه ۲۰۰۶، ۶نفر از کارکنان این سازمانها و مشخصا ۳ زن کشته شدند.

تا زمانی که جنایتکارانی نظیر سیاف، ربانی، قانونی، فهیم، حضرتعلی، محقق، حاجی فرید، گلاب زای، حاجی الماس، و غیره درپارلمان باشند، آنها تنها قوانین ضدزن تصویب خواهندکرد و هیچکس انتظار ندارد که آنها از منافع زنان دفاع کنند.

س : آیا زنان درافغانستان درپستهای مهم هم شاغلند؟

ج : ما حدود ۶۸ زن عضو پارلمان و وزیر داریم. آنچه که مهم است وجود تعدادی زن دراین پستها نیست، بلکه درنظرگرفتن وضع زنان درکل افغانستان است. اکثر زنانی که درمقامات بالای دولتی و پارلمان حضوردارند، از کل زنان افغانستان نمایندگی نمی کنند. اینان رابطه فشرده ای با بنیادگرایان داشته و یا با آنها به سازش می رسند. تعداد زیادی گزارش از عفو بین الملل و دیده بان حقوق بشر موجوداست که ثابت می کند دولت افغانستان قادر به حمایت از زنان نیست.

س : اگر زنی بخواهد به ازدواج نامناسبش پایان دهد، چه باید بکند؟ آیا طلاق گرفتن و ازدواج مجدد یا پیداکردن شغل جدید ساده است ؟

ج : این تقریبا غیرممکن است. به خاطر فرهنگ، رسوم و آداب فامیلی، زنان هرگز سعی نمی کنند خود را از این مهلکه نجات دهند. یکی دوحالت پیش آمده که زنی که مورد ستم قرارگرفته بود، پس از شکایت بازداشت و زندانی شده و یا به فامیل برگردانده شده است. دادگاههای افغانستان به چنین زنانی کمک نمی کنند. لذا زنان هم به آنها رجوع نمی کنند.

س : اگر زنان نتوانند بچه دارشوند با آنها بدرفتاری می شود؟

بالا زدن.. بقیه در صفحه سیزدهم

محکوم کردن زنان به سنگسار، اوج بربریت رژیم های اسلامی است!

بالا زدن. بقیه از دوازده

ج : آری. علی العموم شوهر زن نازا اجازه دارد زن دیگری بگیرد. زن اولی اش باید به عنوان کلفت برای کل خانواده کارکند. اکثرا چنانچه حتازن اول پسربچه نزاید، شوهر او زن دومی را میگیرد. تولد یک دختربچه با استقبال روبرو نمی شود.
متاسفانه یک چنین عادت به تمایزگذاری، هنوز بردوام است. برخی از فرماندهان نظامی دارای ٤ زن هستند. آنها با دخترانی که ۳۰ تا ٤۰ سال تفاوت سنی با آنها دارند، ازدواج می کنند. آنها یا به دختران تجاوز می کنند و سپس به زنی می گیرند و یا با پرداخت پول به خانواده های فقیر با دختران جوان آنها ازدواج می کنند. و فامیل دختر هم نمی تواند این تقاضا را رد کند. زیرا نه گفتن معادل است با عواقب خطرناکی برای آنها!
س : در وب سایت شما آمده که نرخ خودکشی زنان درافغانستان افزایش یافته است. چرا چنین است ؟
ج : طبق تحقیق مستقل کمیسیون حقوق بشر افغانستان، ۱٥٤ خودکشی زنان تنها درمنطقه ی غربی و ۳٤ خودکشی دربخشهای جنوبی و شرقی افغانستان درسال ۲۰۰٦ صورت گرفته است. اما درواقعیت تعداد به مراتب بیشتر است. بسیاری از زنان تمام درها را به روی خودبسته می بینند و راه دیگری جز خودکشی را دربرابر خود نمی یابند تا از مسائل دهشتناک خانواده و مسائل اجتماعی که با آنها روبرو هستند، خلاص شوند.
س : وضعیت آموزشی کنونی درکشورشما چگونه است ؟
ج : درشهرهای بزرگ نظیر کابل ، هرات، مزارشریف و جلال آباد تعداد اندکی دانشگاه و مدارس دخترانه هست. اما درشهرهای کوچک و دهات نه مدرسه ای هست و نه طرحی آموزشی. تعداد زیادی از خانواده ها مایل نیستند بچه های خود را به مدرسه بفرستند، چونکه رفتن آنها به مدرسه را خطرناک ارزیابی می کنند.
س : " راوا" در زمان طالبان مدارس مخفی و سالنهای زیبائی خصوصی داشت. آیا شما اکنون آنها را باز کرده اید؟
ج : تمام طرحهای اجتماعی و انسانی ما به همان طریق سابق پیش برده می شوند. ما اکنون هم یک سازمان قانونی ثبت شده نیستیم و نمی توانیم تحت عنوان "راوا" طرحهایمان را علنا پیش ببریم. ماهنوز با مسائل فراوانی روبروهستیم که زمان رژیم طالبان با آنها دست و پنجه نرم می کردیم.
باتوجه به اینکه ماشدیدا علیه رهبران بنیادگرا و جنایتکار در دولت هستیم و حامیان آنها را مورد انتقادقرارمی دهیم و نقش منفی دیگر دولتها را درافغانستان افشا می کنیم، این امر باعث می شود که "راوا" نتواند به طورعلنی فعالیت کند.
باتوجه به مبارزه ی دلیرانه و سازش ناپذیر "راوا"، برخی از اشخاص معتقدند که چنین راه حلهائی با دشمنان قوی پنجه، حالت خودکشی را دارد و از تماس با ما هراس دارند. مع الوصف تعدادزیادی از آنها جرئت اعضای ما را می ستایند.
بازهم مهمتر، متاسفانه برخی از نویسندگان و شاعران افغانی، زبان گویای دار و دسته های بنیادگرا شده اند و هنر و استعداد خود را به کار می گیرند تا چهره ای پاک از بنیادگرایان ارائه دهند. اینان ضد "راوا" هستند و با اهداف آن مخالفند. امروز اکثرآنها مقامات بالائی در دولت دارند. در ۸ مارس ۲۰۰٦، زمانی که به خاطر روز زن جشن بزرگی درکابل ترتیب دادیم، بسیاری، از این حرکت ما متعجب شدند و رسانه ها درکابل از ترس بنیادگرایان گزارش آن را ندادند.
مانمی توانیم مجلات خود را درکتابفروشیهای کابل و دیگرشهرها بگذاریم. زیرا درتعدادی از شهرها افرادمسلحی به کتابفروشان هشدار داده اند که نشریات "راوا" را نفروشند. افرادمسلح جنگ سالاران بارها مجلات ما را جمع کرده و سوزانده اند و حتا صاحب مغازه ها را تحت فشار قرار اده اند تا اعضای "راوا" را که مجلات را به آنها می دهند، لو بدهند. در یک حادثه مشابهی، آنها یک طرفدار "راوا" را سخت شکنجه دادند و زندانی کردند، چونکه او اعلامیه "راوا" را دربازار کابل به دست آورده بود تا به دیگران بدهد. او بعد از ۲٤ ساعت بازداشت و پرداخت رشوه از زندان موقت آزادشد.
آنچه که گفته شد بخش ناچیزی از کوه یخ مشکلاتی است که درمقابل زنان افغانستان قرارداده شده اند. ماهنوز هم به صورت نیمه مخفی فعالیت می کنیم. لذا هنوز هم پیوند ما با مردم با مشکلات فراوانی همراه است. ماهنوزراهی طولانی برای رسیدن به هرگوشه ای از افغانستان و کار درمیان زنان داریم. هنوز ما به بسیاری از مناطق افغانستان هرگز قدم نگذاشته ایم، جاهائی که مردم تنها از طریق مصاحبه های رادیوئی و یا نشریات، ما را می شناسند. حتا شما می توانید زنان و مردانی را بیابید که اصلا اسم ما راهم نشنیده اند.
ما هیچگاه "سالن زیبائی" در هیچ قسمت افغانستان نداشته ایم. درواقع ما مخالف آن هستیم. درحال حاضر زنان ما چنان خواستهای فوری و مهمی دارند که بازکردن "سالن زیبائی" شبیه به بذله گوئی به زنان افغانستان می باشد.
س : به نظرشما چه کار ی به فوریت باید ازجانب دولت افغانستان برای بهبود وضع زنان صورت پذیرد؟
ج : تا زمانی که بنیادگرایان تروریست درقدرت باشند و مقامات کلیدی را در دولت اشغال کنند، هیچ تغییری دروضع زنان افغانستان پیش نخواهدآمد؛ تنها یک دموکراسی مبتنی برسکولاریسم می تواند تغییرات مثبتی دروضعیت زنان بوجودآورد. ماهیچ انتظاری از ترکیب کنونی حکومت درکمک کردن به زنان نداریم. جنایتکارانی نظیر سیاف، ربانی، قانونی، فهیم، حضرتعلی، محقق، حاجی فرید، گلاب زای، حاجی الماس و عناصر بیشتری از این دست درپارلمان، تنها قوانین ضدزن را می گذرانند و هیچکس انتظاری از آنها درانجام کاری برای زنان نمی تواند داشته باشد.
همان طورکه دربالا اشاره کردم جنایتکاران اتحادیه شمال برکشورسلطه دارند. اتحادیه شمال شامل میلیونرهای متجاوز به حقوق زنان می شود که غرق درتجارت هروئین در زیر چانه ی نیروهای آمریکا هستند. اینها در پشت سر وجود عدم امنیت، انسان دزدی، اختلاس میلیاردها دلار کمک خارجی، ناعدالتی، فشارهای ضدزن، دفاع از آدمکشان و غیره قرار دارند.
دکتر عبدالله، یونس قانونی، ضیاء مسعود، کریم خلیلی، برهان الدین ربانی، محقق، سرور دانش، مسعوده جلال، نعمت الله شهرانی، اسماعیل خان، صدیق بلخی،رسول سیاف، اکرام معصومی، رشید دوستوم، ملافاضل هادی شینواری، آمنه افضلی و غیره ازجمله ی آنانی هستند که دستشان به خون دهها هزار ساکن کابل آغشته شده است.
تمام این خانمها و آقایان شرم آورترین لکه های بی رحمی غیرانسانی علیه مردم ما را درسالهای ۱۹۹۲ ـ ۱۹۹٦ بر پیشانی دارند.
آنها "وزیران" ما، معاونان و مشاوران رئیس جمهور هستند. اکثر سفیران، استانداران، دبیران دولت و دیگر مقامات بالا، وابسته به مافیای اتحادیه شمال هستند. تا زمانی که آنها درقدرت باشند، بهبود وضع زنان افغانستان موضوعی خارج از دستور باقی خواهد ماند.
س : جنگ سالاران سابقا عضو طالبان که درپارلمان هستند، کیستند؟
ج : کاملا روشن است که انتخابات درآزادی و بی طرفی برگزارنشد. درحالی که کاندیداهای دموکرات تهدید و توقیف و حتا کشته شدند، بنیادگرایان پول و سلاح و رشوه را به کارگرفتند تا پیروز شوند. آنها به پارلمان نیامدند تا حداقل امکانات را برای

بالا زدن.. بقیه در صفحه چهاردهم

بالا زدن... بقیه از صفحه ۱۳

مردم داغدیده ما به وجودآورند، بلکه برای تحقق اهداف سیاسی خود به آنجا گام نهادند.

س : آیا درمواضع مردم افغانستان تغییری حاصل شده است ؟

ج : به غیراز سلطه ی بنیادگرایان، خشونت علیه زنان ریشه های عمیق اجتماعی دارد. "راوا" براین اعتقاداست که تنها با تلاشی پیوسته در زمینه آموزش و بالابردن آگاهی، ما قادر به ایجاد حساسیت درمیان مردان و زنان خواهیم شد.

س ـ ملالی جویا، نماینده مجلس مورد حمله قرارگرفت، چونکه او مخالف نمایندگان مرد پارلمان صحبت کرد. زنان در پارلمان نیز علیه او دست به کارشدند. فکرنمی کنید که این واقعه نشان دهنده ی وضع واقعی افغانستان است ؟

ج : درسته . این اثبات مکرری است که آنها نه نماینده ی مردم، بلکه نماینده جنگ سالاران و بنیادگرایانی نادان و مافیای موادمخدرند. درجریان انتخابات مجلس بنیادگرایان تمام نیروی خود را از پول و تقلب و سلاح نه تنها برای ورود خودشان به مجلس به کار بردند، بلکه زنان عروسک خود را به صندلیهائی که برای زنان درمجلس درنظرگرفته شده بود، رساندند. درافغانستان متاسفانه ما زنانی داریم که جنگ سالارهستند و برخی از آنها درپارلمان حضوردارند.

س: گفته می شود که بقایای طالبان درافغانستان هنوز باقی مانده اند. آنها وجود خود را چگونه نشان می دهند ؟

ج : دربرخی از قسمتهای افغانستان (ازجمله درمناطق مرزی پاکستان) برخی درگیریها صورت می گیرد مثل حمله به مدارس و سوزاندن آنها، کشتن زنان و مردان کارمند سازمانهای غیردولتی، گروگان گیری برخی خارجی ها و غیره. طالبان مواضع و تهدیهای شان درمورد کشتن زنان را درصورت کارکردن درسازمانهای غیردولتی و یا در رادیوها مرتبا بیان می کنند.

س : ظاهرا رسانه ها در سالهای اخیر درافغانستان شکوفا شده اند. آیا اینها به نوعی به اهداف شما کمک نمی کنند ؟

ج : متاسفانه دردهه ی اخیر جنگ درافغانستان، رسانه های غربی هیچ توجهی به وضعیت موجود نکردند. بعد از فروپاشی رژیم طرفدار شوروی و اشغال کابل توسط بنیادگرایان درسال ۱۹۹۲، گفته شد که جنگ داخلی درجریان است و این بخشی از سنت و فرهنگ افغانی می باشد. دراکثر رسانه ها چیزی را گفتند که حکومت می گفت. تنها بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خواستی زیاد به وجودآمد و مردم شروع به صحبت درمورد فقرزنان کردند. این وضع سالهادرکشورجریان داشت. اما چرا در رسانه ها سکوت می شد؟ تنها وقتی که رسانه های بین المللی درموردما نوشتند، این به ما کمک کرد تا از کمکها و حمایتهایی برخوردارشویم. اما این امر نیز سریعا رو به خاموشی گذاشت. چونکه رسانه های غربی از آزادشدن افغانستان و درامان بودن زنانش و برخورداری آنها از زندگی، صحبت کردند.

س : آیا این مصاحبه را می توان در روزنامه های محلی افغانستان آورد"

ج : هرگز . دردرجه ی اول برای اینکه این مصاحبه با عضوی از "راوا" است و هیچ نشریه ای جرئت نمی کند آن را چاپ کند. این می تواند نتایج خطرناکی برای آنها به وجودآورد. ثانیا، ما از ۱۰ نفر از بالاترین جنایتکاران نام برده ایم، کسانی که سیاست سازان روزاند و این به مثابه یک تابو درافغانستان شده است که آنها را چنین طبقه بندی کنیم. روزنامه هادرافغانستان تحت شدیدترین فشارها قرار دارند تا از حکومت افغانستان انتقاد نکنند.

پایان

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

به یاد کشتار ننگین تابستان ۱۳۶۷

گلزار خاوران: سندي براي تاريخ

آرش معتمد

بعد از بزرگراه آهنگ، محله ايست به نام خاتون آباد . با خياباني خاكي، و در ميانه خيابان، گورستاني. بعضي به آن مي گويند "گلزار"، آنها كه مي دانند يک وجب زير خاک، تن عزيزي، به خاک برگشته است. و هستند تني كه اينجا را" لعنت آباد" مي نامند، آنها كه در كشتار دستجمعي زندانيان ايران در سال ۶۷، با"فرمان بريده" وارد خيابان يک طرفه "سركوب" شدند.

اينجا خاوران است.

گورستان گروهي خاوران در كيلومتر ۱۴ جادۀ خراسان ـ تهران، پشت گورستان ارامنه، قرار

دارد. پيش تر ها ، قبرستان بهايي ها بوده، و حالا سال هاست مزار زندانيان سياسي ايران كه در سال ۶۷، به دنبال عمليات مرصاد و رفتن به دادگاه هايي، كه طولاني ترين آنها به ربع ساعت نرسيد، به جوخه هاي اعدام سپرده شدند.

در سمت چپ اين قبرستان، كه به دو بخش تقسيم شده ، در قسمت پايين و نزديک به در، اعدامیان سال هاي ۵۹ تا ۶۷، دفن شده اند. مي گويند اولين ميهمان اين گلزار، سعيد سلطانپور، شاعر پر شور انقلابي بود.

او در مراسم عروسي خود دستگير، و پس از روزي چند، در مراسم نفرت، كشته شد.

در اينجا هم قبرهاي دستجمعي وجود دارد و هم قبرهاي فردي؛ اما واقعيت اين است كه جنازه زندانيان، در سطح دفن شده و لذا، سخن گفتن از قبر فردي بي معناست. شايع است كه قتل‌عام زندانيان سياسي و ريختن پيكر آنها در گورهاي دسته جمعي در خاوران تهران توسط يك كشيش افشاء شد.

گورستان متروكه خاوران و گورستان ارامنه را يك ديوار كوتاه از هم جدا مي‌كند و اين كشيش در يكي از شب‌هاي انتقال دسته‌جمعي

پیکر اعدام شدگان به خاوران به طور اتفاقي در گورستان ارامنه ،کامیون هایي را دید که بارشان"انسان" بود.
با لباس بر تن، و سر و روي و بدن خون آلود.
چند نفر خاک را به عمقي کمتر از یک متر بر مي داشتند با بولدوزر، کساني جنازه ها را چند به چند در آن چاله هاي کم عمق مي انداختند؛ و بعد، همان اولي ها، خاکي را که برداشته بودند، روي جنازه ها مي ریختند. کاري که چند شب ادامه یافت.
کشیش در همان تاریکي دست ها و پاهایي را که بیرون مانده بود، دید. هراسان خود را به کلیسا رساند و از آنچه دیده بود، به لکنت سخن گفت.
خبر از آنجا به جهان ، ره گشود. هیچکس از آن کشیش نه نامي شنید، نه او را دید.
حالا سال هاست که روز ۱۱ شهریور، خانواده هاي این زندانیان، با شاخه هاي گل، بر سر مزارهایي مي نشینند که نمي دانند از آن کیست. فرقي هم نمي کند. چه اینجا، چه چند قدم آن طرف تر. شعر مي خوانند و یاد زنده مي دارند و دیگر هیچ. سنگ قبري هم اگر باشد، روي آن چیزي نوشته نشده، الا:
نام، طلوع (تاریخ تولد)
و غروب (تابستان ۶۷) .
از تابستان ۶۷ حالا سال هاست که مي گذرد. بچه هایي که در آن سال بر سر قبر پدرانشان آمدند، حالا بزرگ شده اند.
و مادراني که آب چشم بر سر این قبرهاي بي نام، خشک کردند، برخي، دیگر نیستند.
اما نفرت هنوز هست.
تمام قد.
هر چند وقت یک بار این قبرها را ، که دیگر شاید نشاني از تن زنداني هم در آن نباشد، زیر رو مي کنند. سیمان مي ریزند. سیمان ها را خرد مي کنند، و باز هم از نو. حالا هم قرار است طرح تغییر شکل گلزار خاوران، اجرا شود. راهي براي تغییر کامل این گورستان.
شهر به یک گورستان عمومي دیگر نیاز دارد. و ماموران شهرداري هم، دیگر، مراجعین دائمي این گلزار شده اند. نقشه برداري و این چیزها. اسم این کار هم هست: طرح بازسازي و ساماندهي خاوران. البته گفته شده که به گورهاي مشخص، دست زده نخواهد شد. اما خانواده ها مي گویند:
اول اینکه تعداد گورهاي مشخص زیاد نیست و دوم اینکه باید تکلیف چند کانالي که ظاهرا همان گورهاي دستجمعي است، روشن شود. اینجا اسمش، گورستان است، اما به واقع سند یک دوران است.
از بین بردن سند، صورت مسئله را پاک نمي کند، مسئله را به عمق قلب ها مي برد و نفرت را نهادینه مي کند. امروز، وقت خاکبرداریست، نه از روي قبرها، که از روي اعمال.

سالی دیگر بی بامداد.

سالی دیگر ما و دفتر خالی که همچنان ورق می خورد. شب را و روز را.. هنوز را... سنگ مزارش را هم تاب نیاوردند امسال و اگر جز این بود جای سوال بود. بامداد بود آخر او، شرف کیهان! همین سال پیش بود که در استودیو، شهبازیان با همه محافظه کاري هاي مشهورش داشت از حال و هواي آن روز تعریف مي کرد و میخکوب شدن همراهان که در استودیوي ضبط، چشم در چشم ابلیس زمان دوخت و فریاد زد : ابلها مردا، عدوي تو نیستم من،انکار توام! قلم چگونه بگریانیم در سوگت بامداد،غول زیباي رنج که کلمه ابتر است در برابر حضور قاطع تو. که بود،هست و خواهد بود. هواي خوشي ندارم.هواي خوشي ندارد خانه. هواي خوشي ندارند. هواي خوشي نداریم. و تو هستي تنها و صدایت و موسیقي بي بدیل شهبازیان... کاشفان چشمه،کاشفان فروتن شوکران... خانه هوایت کرده است. دلتنگترکت شده... کلمه قاصر است... شعر تو ، شعرهاي تو،آواز،موسیقي، و فخر زبان و کلمه،کلمه که به حق بي تو یتیم شد. بي تو و با تو. همیشه. کدام را بنویسم اینجا؟ کدام را؟ تو بگو. مرداد است. مي داني همان مرداد داغ نفرین خورده ي تا هنوز. مرداد است بامداد. مي داني؟ دلم جایي است دیگر. مرداد است بامداد. چه بد مردادروزي. چشم در چشم ابلیس دوختي: باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد، که مادران سیاه پوش،داغداران زیباترین فرزندان آفتاب و باد هنوز از سجاده ها سر برنگرفته اند.... و امید، بامداد میهن من. امید، که نشانه توست. رد پاي تو. که شاملوست معنایش. بگذار امید را معنا کنیم. بگذار حرف نزنیم این همه که مطول مي کند و کش مي دهد بي خودي. کلمه در برابر تو. از تو نوشتن، شاملو،شاعر بزرگ آزادي، شاملو فلان و بهمان.آري،شاعر جوان، زیبا سروده ات. براي تنها چراغ این خانه ي بي چراغ، آري بامداد میهن من!،این خلق، در سوگ خویش مي گریستند و مي گریند... مرداد بیداد را چگونه تاب آریم؟!
سهیل آصفی

آخر بازي

عاشقان
سرشکسته گذشتند ،
شرم سار ترانه هاي بي هنگام خویش .
وکوچه ها
بي زمزمه ماند و صداي پا .
سربازان
شکسته گذشتند ،
خسته
بر اسبان تشریح ،
و لته هاي بي رنگ غروري
نگون سار
بر نیزه هاي شان .
تو را چه سود
فخر به فلك بر
فروختن
هنگامي که
هر غبار راهِ لعنت شده نفرین ات مي کند؟

تو را چه سود از باغ و درخت
که با یاس ها
به داس سخن گفته اي .
آن جا که قدم بر نهاده باشي
گیاه
از رستن تن مي زند
چرا که تو
تقواي خاك و آب را
هرگز
باور نداشتي .

فغان! که سرگذشت ما
سرود بي اعتقاد سربازان تو بود
که از فتح قلعه ي روسبیان
باز مي آمدند .

باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد ،
که مادران سیاه پوش
داغ داران زیباترین فرزندان آفتاب و باد –
هنوز از سجاده ها
سر برنگرفته اند!
احمد شامل بامداد

حمله احتمالی آمریکا به ایران و عکس العمل اروپا، بویژه روسیه در مقابل آن (۳)

در شماره ۱۵ نشریه " رنجبر " تاکید شد که نیروهای سیاسی متعلق به طبقات توده ای که ما از آنها به عنوان " اروپای سوسیال " اسم بردیم، حداقل در بخشی از اروپا موفق خواهند شد که در مقابل چالش امپراتوری آمریکا ایستادگی کرده و از طریق ایجاد یک رنساس چپ اصیل و قوی دست به ایجاد یک " اروپای متحد " از آمریکا بزنند. طبیعی است که این چپ اصیل زمانی می تواند به هدف خود یعنی خود مختاری از امپراتوری کاخ سفید فائق آید که بتواند خود را از یک سو از توهمات " بازار آزاد " نئولیبرالیسم رها سازد و از سوی دیگر به برقراری " همبستگی " بین ملت های مختلف " جنوب " که در حال شکل گیری است (ولی هژمونی طلبی های نئوکانها بزرگترین مانع آن است) کمک کند و در صورت لزوم با ایجاد " محور برلین ، پاریس و مسکو " به آن (همبستگی) به پیوندد. در این جا پیش از این که به چند و چون ممانعت آمریکا از شکل گیری و رشد هبستگی توده های " جنوب " که نگارنده از آن در این نوشته به عنوان " چالش دوم " اسم برده ام ، بپردازیم به موانعی که در سر راه رهایی "اروپای سوسیال " از خرافات "بازار آزاد " نئولیبرالیسم و "ویروووس لیبرالیسم " قرار دارند ، اشاره کنیم.

عمدتاً چهار مانع در مقابل "اروپای سوسیال" وجود دارند که از پیشروی پروژه ی استقرار "اتحادیه اروپا"ی مستقل از آمریکا جلوگیری می کنند. اروپائیان طرفدار " اروپای سوسیال " برای رسیدن به مقصد خود باید این موانع را از سر راه خود بردارند.

اولین مانع بدون تردید " ویروووس لیبرالی " است که در حال حاضر به در جات مختلف دولت های فرانسه ، آلمان و روسیه گریبانگیر آن هستند. برای این دولت ها مقدور است که به اقتصاد سیاسی ملی (کشور) خود یک محتوای اجتماعی بدهند.

حمله... بقیه در صفحه ۷

اسرائیل بدون جنگ به سختی قابل دوام است!

اسرائیل به مثابه پیشقراول نظام سرمایه داری نئولیبرالیستی درخاورمیانه، بدون جنگ قادر به حفظ حیات خود نیست زیرا از بنیاد براساس فکری توسعه طلبانه، قلدرمنشانه و ستمگرایانه و در وهله ی اول نابودکردن ملت فلسطین شکل گرفته و با براه انداختن دریائی ازخون که با بحرالمیت هماوردی می کند و پشتیبانی بی دریغ کشورهای امپریالیستی به عبث مشغول ایجاد اسرائیل بزرگ از فرات تا نیل است. درنتیجه اسرائیل نقش امپراتورکوچک را درچارچوب هژمونی طلبی امپراتوربزرگ آمریکا درمنطقه خاورمیانه بازی می کند.

پس از حمله ی آگاهانه و ازقبل تدارک دیده شده به نوار غزه به بهانه ی اسیر شدن یک سرباز اسرائیلی به دست نیروهای گردان الاقصی، نوبت حمله به لبنان طبق بهانه ای مشابه رسید. کشته شدن ۸ سرباز اسرائیلی و اسیرشدن ۲ سرباز دیگر که وارد خاک لبنان شده بودند توسط شبه نظامیان حزب الله، فرصتی طلائی برای ارتش اسرائیل فراهم نمود تا حمله ی گسترده ای را به لبنان آغازکند.

در لبنان نیز همانند منطقه ی غزه انهدام هیتلروار در دستور کار ارتش متجاوز اسرائیل قرارگرفت. تاسیسات زیربنائی، بیمارستانها و مناطق مسکونی بی رحمانه زیر بمبها و راکتهای ارتش اسرائیل قرارگرفته و تا به حال نزدیک ۴۰۰ نفر که عمدتا کودکان و افرادغیرنظامی هستند، کشته شده اند. در مجموع تعداد کشته ها در منطقه غزه و لبنان از ۵۰۰ نفر تجاوزکرده و صدها نفر دیگر زخمی و معلول شده اند. از بین بردن تاسیسات زیربنائی نظیر کارخانه های برق، پلها، منازل مسکونی و محاصره ی اقتصادی اوضاع فلاکتباری را

نقش آمریکا... بقیه در صفحه ۱۰

ازنامه های وارده و پاسخ به آنها

دوستان گرامی دست اندرکار نشریه رنجبر، خسته نباشید.

درنشریه رنجبر شماره ۱۵، تیرماه ۱۳۸۵ مطلبی تحت عنوان "جنبش بالنده زنان" به قلم ر.بهزادی را خواندم و به عنوان یک فعال کمونیست و فعال جنبش زنان بسیار خوشحال شدم از اینکه بالاخره حزب شما بطور کنکرت تری به جنبش زنان پرداخته است...

دراین مقاله ضمن مرزبندی با دیدگاهی که مسئله زنان را به آینده دور حواله می دهد و تصور می کند که درفردای سوسیالیسم زنان ناگهان به برابری واقعی دست می یابند، می گوید "این مبارزه را درهمین لحظه و درهرجا که مفری برای آن وجوددارد باید سازمان داد...". بطورخاص سئوال من اینست که حزب شما برای دخالتگری درمبارزات زنان چه برنامه ای دارد. تحلیل شما از جنبش کنونی زنان چیست؟ منظورم این نیست که برنامه حداقل و حداکثر حزب شما در زمان قدرت گیری چیست؟ منظورمن این است که دخالتگری شما درجنبش زنان چگونه است و شاخص های این دخالتگری چیست؟

از نامه های... بقیه در صفحه ۸

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر :
ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرسهای پُستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washigton DC
20016
U.S.A

Ranjbar
Box 1047
162 12 Vällingby
SWEDEN